

## موضوع : آینده محتوم و اسلوب مدیریتی آن

آنچه ما نداریم همان هائی بوده است که می توانستیم داشته باشیم و هر گونه تحریم های خارجی قادر به انسداد و دیوارکشی بین این توانائی طبیعی و ذاتی و ضرورت های اولویت دار ما نبوده است ، ولی آنچه نمی توانستیم یا ظرفیت و امکانات آن بموقع مهیا نبوده است، در اولویت ما قرار گرفت و دقیقاً همان هائی بود که دشمن مدعی ما ، نسبت به تحریم آنها مبادرت نمود ، این بزرگترین پارادوکسیال کشور ما و سایر کشورهای دیگر با احساسی ناشی از عرض حال علمی و فناوری یا اتکاء به قدرت های که در حوادث مقدرانه جهان حبابی بودن آنها آشکار میشود، بوده است و سیر حوادث نا خود ساخته و خارج از اراده دولت ها و صاحبان قدرت روی زمین ، تناقضات تصمیم سازی و تصمیم گیری مدیریتی جهان را آشکار کرده است . فرضیه های زیر حقیقت صدق این سخن را معلوم میکند:

1. انگاره ها ، انگاشته ها یا فرضیه ها ، حدس و گمان ها از ذهن حسّی بوده که عده ای از پیروان شناخت عینی بر حسب پدیده شناسی، یک حدس حسّی با منطقی بسطی که با آزمون پذیری با روش های دلفی ، فازی و یا تضارب افکار و جرّ و بحث های به اصطلاح علمی ، کاشف حقایق جهان نبوده و برای پیش بینی های آینده ، یک گمانه زنی با ابزاری های تحلیلی منبعث از همین انگار ها و گمان ها دنبال میکنند و آینده مطمئنی را برای طراحی و برنامه ریزی ضرورت های حقیقی آینده در اختیار متخصصان و شرکت های دانش بینان قرار نمیدهند ، لذا آنچه ما به عنوان توسعه علمی و فناوری در حوزه های تولیدی محصولات و خدمات مشاهده میکنیم ، ادامه روند گذشته است .
2. آنچه در کشف و شهود ما در سخن فوق ملاحظه میشود ، منافعی را برای کل جامعه بشری رقم نمی زند ، لذا بعضاً انتظار دارند که نظام الکترونیکی فعلی جهان که بشدت در حال توسعه است ، بتواند با نوعی از همگرایی ها و هم افزائی ها و تمرکز دادن جمهور انسان ها در چرخه های سیستماتیک ICT یک فرهنگ همبستگی با مشارکت های اجتماعی را بسوی ضرورت های حقیقی و فطری و لجستیک عدالت توزیعی فراهم آورد و هرمنوتیکی در خور این ضرورت را برای توسعه و پیشرفت آنچه باید داشته باشیم و آنچه نباید داشته باشیم ( قاعده سلب و ایجاب) برای محققان و خلاقان جهان تعیین تکلیف ( قاعده: تکلیف ، حقوق ، صدق) و مسلم نموده و در عمل استاندارد نماید ، در حال حاضر رخداده امید کننده ای را برای آینده نامعلوم ما ، این چنین نوید نمیدهد ( جزء اندکی که با یک گل ، بهار نمی شود به ذهن متبادر می شود!)
3. ما در حال حاضر دوچار یک فرایند فراتر انقلابی ناشناخته شده ایم ، احساس ما تهی از این جریان نیست ، ولی آنقدر خاکستری است که مدلی مشخصی را برای زندگی به لحاظ شاخص ها ، مناط های فنی ، ضرایب و سنجه های ابزاری و جنبه های روشنی برای طراحی و برنامه ریزی در پیش روی تحصیل کرده ها قرار نمی دهد، می توان از آن داستان های جذابی برای ارواح و اشباح ، فیلم های مهیج ، شبیه سازی های تحریک کننده ساخت که نشانه

های مبهمی است که انسان از ابر و مه ، طوفان ، سونامی ها ، آتش گرفتن جنگل ها ، همه گیری جهانی بیماری ها و غیره در رابطه با تشخیص های فطری حسن و قبح عقلی خود یا خیال پردازی باشد که باعث گرایشاتی مقطعی بسوی پرهیزگاری محدود را فراهم میکند و پس از سپری شدن آشوب مبتلابه ، مثل میلیون اسناد وقصه های راستین روزگارها به انبار بایگانی سپرده میشود و تشخیص نظم هایی که بتوانیم با توانائی علمی حاضر ، آنها را تجزیه و تحلیل کنیم و آینده ای مطمئن از آنها به زعم خودمان پیش بینی نمائیم ، فعلاً مقدر نیست ، جزء آنکه برداشتهای کلی و داستان گونه با اسلوب های هشدار دهنده ، سخنرانی های مهیج ، کتاب های پر طمطراق آینده نگری و نظایر اینها بر مشغولیات جهان افزوده میشود ، ولی سهم نشانه ها قدرت و سرمایه داری در این داستان سرائی ها ، چگالی بزرگی را بخود اختصاص داده است که می توان از آنها ، فیلم ها ی مهیج و با نشاط ساخت ، ولی شکم گرسنه ها و پابرهنگان دنیا که بعضاً کوکی گل بجای غذا می خوردند ، پر نمی کند .

4. بشریت امروز ما دارای آرمان واحدی نیست ، به لحاظ حرکت جوهری و یا اصول و حیانی و یا با ماهیت و محتوای دیگر ، دارای شالوده و ساختار مشخصی نیست ، چون دارای شاخص های کمی و کیفی نمی باشد که به استاندارد های لازم در اجرای احکام و آموزه های مربوطه تعلق گیرد و تا چیزی از کلی گوئی ما به اجزاء ، ملاک ها و معیارها و ابزار های سنجش و اندازه گیری تبدیل نمی شود ، موضوعات مطروحه در ابهام باقی خواهند ماند ، علوم و فنونی که امروز در اختیار داریم و آنها ها قدرت و توانائی خود به شمار می آوریم و یا حداقل ، بسیاری از فرصت ها و ظرفیت های ادعای خود را با همین میزان و پیمانها و سنجها اندازه گیری میکنیم و ابزارها و دستگاه های ساخته شده نیز در ارزیابی تطبیقی به همین سنجها طراحی و ساخته شده است ، بیش از این نمی تواند با کمک این ابزارها از این فراانقلاب سر در بیاورد .

5. بسته علمی و فناوری امروز ما ، برای بسیاری از ضرورت های بشر امروزی دارای استعداد های لازم نیست یا ما بیش از این از این ذوات و جنسیت ها ، تجرید ، ترکیب ها و شالوده های استفاده نمی کنیم و شاید روش های علمی و فناوری ما و مدیریتی ما و آنچه ما از بسته بندی های علمی بصورت الگوریتم ، مدل ، مند ، تحلیل های ریاضی و غیره که در رشته های تحصیلی به مستندات و مدارج علمی تعبیر و تفسیر میشود ، حجابی بین ما و ظرفیت های نهان علم و دانش برقرار کرده است و ما باید مساعی خودمان مصروف این بخش از توسعه بکنیم که همانطور که عرض کردم ، تا کنون یک روند طولی را به نمایش گذاشته و در معرض آن ، نبردی در خور فهم یا مشاهده ملاحظه نمی شود ، ادعاهای مطروحه در این باب ، دارای شیوه نامه کارکردی لازم را ارائه نداده است .

6. دانشمندان امروزی بین مرگ ( به معنی اعم کلمه ) و حیات ( بمعنی اعم کلمه ) ، یک پارادوکس می بینند که خود همین پارادوکس از استعداد مربوط به حوزه ذهنی بیشتر نیست ، من این تناقض را به "امید" و "ناامیدی" تفسیر کرده و عرض میکنم ، بین امید و ناامیدی بشریت امروز ترازوی وجود ندارد ، آنهائیکه از بالانس جهانی قلم فرسائی میکنند ، حتی قادر نیستند بین موضوع کار یا شغل و موضوع زندگی ، یک بالانس علمی و عمل کردی را به تجربه بگذارند ، بمعنی اعم کلمه بقا و فنا که تعبیر از حیات و مرگ است ، تقریباً در همه چیز از اقتصاد ، سیاست ، فرهنگ و غیره ، یک نظارت و کنترل جامع را بسوی خواست به حق مردم جهان سیستمند نکرده است ، معیشت یکی از کلماتی است که برای بقا و فنا معنی دار است ، شما میتوانید در مورد آموزش و تربیت نسل جدید و آینده ، خانواده ، همزیستی ، مشارکت های اجتماعی و صدها مورد دیگر ( در هزاران مقالات من و دیگران ) که با معیشت و سایر تمثیلت امور در یک بسته پارادوکسیکال هم درد می شوند ، به این نکته مهم توجه کنید که سهم بزرگی از امور جهان در این مورد رها شده است و وقتی یک بحران یا چالشی در میگیرد ، این رها شدگی خودش را به وضوح نشان میدهد .

7. بین عقلانیت و جنون که در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی نقش بارز ایفاء میکند، در عمل فاصله‌چندانی نمی‌بینی، بخشی از تحلیل فاصله به سرمایه‌داری لجام‌گسیخته مربوط می‌شود که با روح دنیا پرستی و تکاثر ملازمه دارد، اصولاً هر چیز که لجام‌گسیخته‌شد (اعم از شرّ و خیر)، بی‌نظمی خود را با بخش‌های حیات به اشتراک می‌گذارد و از این مشارکت‌ها خاصیتی در خور به اختیار و تفویض‌ها و تراز بین مسئولیت و آزادی مسیر نمی‌شود، فراتر از انضباط‌های دستوری ما است، گاهی انضباط فطری و جهادی بکمک آمده و سهم بزرگی از مشکلات را حل می‌کند، ولی برای نهادینه کردن در اسلوب‌های مدیریتی، وجه قهری آن بر وجه اختیاری رجحان پیدا می‌کند که در آشوب‌ها عین صواب است و از باب استصواب (مثل سیاست کلی) مثل قانون و مقررات دائمی، توجیه ندارد و با میزان آزادی و اختیار انسان، موجه به نظر نمی‌رسد، چون اگر میزان و حدود و ثغور آنها معلوم و تعیین حدود نشود، اگر به موقع و زمان مقتضی اجراء نشود خودش به بی‌نظمی‌های ناشی از رفتارهای انسان، تولید مزاحمت می‌کند، چون احکام استصوابی بر اساس مدیریت اقتضائی است و از تدابیردائمی و قانون مستمر نیست، مثل حد و حدود دموکراسی است که از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند و مثل قوانین هر کشور که برای خودش اعتبار دارد.

8. دولت‌های به اصطلاح پر قدرت برای نابودی و یا تضعیف دولت‌هایی که حاضر نیستند تابع آنها باشند، امکانات تخریبی عظیمی را تدارک کرده‌اند این بخش از نبرد‌های خصمانه که با تنوع خود، جهان حاضر را پر کرده، بر بی‌نظمی‌های ناشی از موارد مطروحه فوق می‌افزاید و هراس از آسمان و زمین و اطراف و اکناف محیط نامنی را مستولی ساخته است و سازمان امنیت جهانی قدرتی برای صیانت از امنیت مردم ندارند، بعضی‌ها ترساندن مردم را از بعضی امور موهوم افزایش دادند و بعضی چون خودشان می‌ترسند، این هراسناکی را به اشتراک گذاشتند، امنیت برای هیچ کشوری وجود ندارد، چه آنهاییکه آزاد هستند و اسلحه حمل کنند و چه آنهاییکه اجازه حمل یک چاقو را هم ندارند، ولی ناخودآگاه، فضا جهانی طوری تنظیم شده است که دیگر استفاده از هزاران موشک مجهز به کلاهک هسته‌ای در این فضای ترسناک حتی ترس از سایه خود، جرئت پرتاب این موشک‌ها را ندارند، گویا جنگ هسته‌ای برای جنگ بعدی مطرح نیست، انسان بین امید به زنده بودن و یا مرگ آنی، یک وضعیت ناپایدار دارد، در سطح دولت‌ها، وجود چنین روحیه‌ای در انسان‌ها، به تضعیف نظارت و کنترل در امور منجر شده و لذا تاکید بر شاخص‌ها و استانداردها را می‌افزاید، در غیر این صورت مطالبات مردم در یک حالت روانشناسانه بی‌تفاوتی استقرار تدریجی دارد!

9. ترکیب‌های نامتعادل و غیر هم‌نسخ و بخصوص با روش‌های حسی - ابطالی و مطرود، ما را به ضعف دانش در ترکیب‌ها، آمیزه‌ها، آمیخته‌ها، آلیاژها، و سرهم کردن‌ها، معطوف می‌کند، البته آنهاییکه باین سرهم کردن‌ها مشغول هستند و با طمطراق‌های رنگارنگ و پر زرق برق در رسانه‌ها نمایش می‌دهند از این اندیش‌انگاری نظیر من رنجیده خاطر شده و شاید عصبانی هم بشوند، مخالفت با این بسته‌بندی‌های لاکچری، پول‌ساز، بازار ساز و سازهای خوش نواز دیگر، البته برای همه اصحاب بسته‌بندی‌های از سازنده، فروشنده، دلال، تبلیغ‌کننده و مشتری هدف و غیره یک مانع تراشی محسوب می‌شود، قاعده این است که باید روند‌ها بر اساس سلاقی و هوس‌ها و غیر ضرورت‌ها به پیش برود، این بخش هم در بحران‌ها گاهی تعطیل و جامعه‌ای درکی برای نیاز ضرورت حقیقی خود احساس می‌کند، که قبلاً موقعیت و فرصت تبلور آن مسیر نبوده است، بعضی از این روند‌ها نهایتاً محکوم به تعطیلی یا نابودی می‌گردند، پس یک سلب و ایجابی وجود دارد که با مطلوبیت‌های متعارف مردم بیگانه است، عده کمی آنرا مطلوب میدانند، بعضی دیگر ناچاراً تبعیت می‌کنند و به تدریج عادت می‌کنند

واگرمحققان و خلاقان به مرز های جدیدی از دانش راه یافتند ، بیشتر آنها ادامه چنین روند هایی را قهری و یا مسلمات سلیقه ای خواهند دانست .

10. خوشبینانه (Optimistic) یا بدبینانه (Pessimistic) بودن نگاه انسان ها و جمع بست مجموعه ای آن در سیاست های صنعتی ، تجاری ، بانکی و غیره از سوی دولت ها ، تأثیرات پنهان و آشکاری در اقتصاد و اموراتجتماعی و راهبردی های حکومت ها مدخلیت داشته و دارد، بخصوص آنجا که از رفاقت در بحران ها و آشوب های ملی و فراملی ، از ظرفیت ملت می توان در جهت سیاست های دولت نیروی پشتیبان بوجود آورد ، اما اگر روزی که انسان توانست نگاه مقطعی خود را به دیدگاه دائمی در مسیر رشد و تکامل خود و جامعه معطوف کند ، بسیاری از این سیاست ها فرومی ریزد ! ، آیا ما در آینده محتوم خود ، شمه ای از این دیدگاه ها را خواهیم داشت ، از کشف و شهود هایی که به انسان الهام میشود ، سهمی در آینده حقیقی خود خواهیم داشت؟، آزمون این فرضیه با ابزار فعلی میسر نیست، به پنجره های شهودی زیادی در این مورد نیاز داریم.

11. از گذشته کاملاً متفاوت با شرایط امروز نمی توان برای حل مشکلات ، بحران و آینده ای مطمئن از برگشت به عقب (regression) استفاده کرد و با تبعیت از جریان های گرافی برای آینده ای مطلوب رسم کرد ، مثلاً از همین روند های درآمدی و با حیل بازی با ریاضی ضریب جینی را نشان داد که حاکی از عدالت گسترده کشورها است ، ولی وقتی قبول میکنیم که برای امت وسط ، حد میانه خوبست و پسندیده است بشرطی که انحراف از معیار سهمی از میلیون باشد ، نه اینکه درآمد فردی یک هزارم شهروند دیگر است ولی ضریب جینی که مردم التفاتی به این نوع منحنی ها هم ندارند و به حقیقت موضوع کار ندارد برای آمارهای مقتضی کاربرد دارد ، در اینجا یک مطلب کلیدی به سخنان ما اضافه میشود و آن اینست که نمی خواهیم به این حقایق پای بند باشیم ، چون نمی خواهیم ، پس نمی توانیم مشی توانستن را تمرین کنیم و چون مشی توانستن را سرلوحه مساعی خود قرار نمی دهیم ، پس آینده ما بهتر از امروز ما نیست .

12. امروز کسی رئیس جهان نیست ، ریاست تک قطبی بطور طبیعی طرد شده است ، ارباب - رعیتی بد نام شده است ، منافع هر کشور بوسیله خود همان کشور تعیین تکلیف میشود ، در میان جمهور شهروندان هر کشور با این شرط که منافع در لجستیک عدالت توزیعی برای همه نیازهای منصفانه به احاد ملت تعلق میگیرد ، موقعیت تصمیم گیری سیاسیون را با حساسیت های صیانت از دولت خود در این رابطه تحلیل میکند، معمولاً فاصله دولت ها با مردم به دلایلی زیادی که برای همه روشن است زیاد است ، بین دولت و شهروندان کشور ، در افزودن ارزش افزوده و تقسیم عادلانه آن ، جوهر همگرایی و هم افزایی بوجود نیامده است ، افزایش ارزش افزوده که مستلزم پاداش است ، بدون پرداختن به ماهیت حقیقی آن ، از هرکس از تولید کننده و مصرف کننده وصول میکنند، این قاعده منوط به بخشی از مناط های فنی اجتماعی است؟ با توصیه و اخطارها و هشدارها هیچ جزء فنی در کالبد سیستم کلی کشور ایجاد نمی شود ، به وحدت و اعتماد عمومی به خود و نظام حکمران با بخشی از مردم نیز مکفی نخواهد بود ، ریشه های آن در تبعیض ها و بی تفاوتی ؛ رها شدگی ها ، و خودکامگی در بحران ها آشکار میگردد ، اینها ربطی به تحریم ندارد ، تشخیص چنین آموزه هائی ، راه را برای برقراری آینده ای مطمئن میگذشاید و برای جهان الگو ساز است، روزی که توانستیم بین حق و باطل را تشخیص دهیم و به بالانس حقوق مردم و معیشت آنها فائل آئیم از هیچ بحرانی نباید بترسیم ، این جوهر ترس غربی است.

13. ما درس بزرگی از پدیده همه گیری پیدا کردیم ، اگر چه تاکنون بطور قهری بوده است ولی بسیاری از رخدادهای تبعی آن قهری و قسری نبوده است مثل فعالیت های بسیجی ، همیاری های مومنانه و مهربانانه ، خیریه ها و اقدامات خودجوش ملی ، در همه کشورها بطور طبیعی و با تبعیت از وجدان بیدار ، فطرت و عقل سلیم ، نوع

دوستی و انس و الفت بخش بزرگی از شهروندان هر کشور را به این مشارکت ها متمایل کرده است، لیکن وقتی پدیده همه گیری پایان می یابد ، این شور و اشتیاق نیز تمام میشود و کمتر به نهاد رسمی- خصوصی برای جایگزینی در ساختار آینده استفاده میشود ، چنین مدل های اجرایی از هم دلی و هم کاری و هم جوشی و بطور کلی از درون انسان با کشف و شهود حقیقی بروز میکند ، شناخت عینی با شناخت شهودی آمیزه ای جدیدی از علیت تولید میکند که از نگاه فلسفه استعلائی از افعال فعل النفس و برخوردار از علم النفس است ، مردم کاری به این اصطلاحات و واژگان ندارند ، مایه ها و خمیر مایه های آن در درون انسان خیر خواه نهادینه شده و در همه گیری ، قابل تسری است ، ادامه این افعال به الملکه و نفسانی ، ما را به یک آینده مطمئن راهنمایی میکند، آیا می توان فرضیه های این حقایق را در آزمون های متعارف امروز گنجاند؟

14. روش های کنونی با تشکیل مشارکت های اجتماعی با این شیوه های درون داد انسانی که از انس تحصیل حضوری دارد ، فرضیه های چندی را برای تشکیل شالودهها و ساختاری های بنیادین آینده نومید میدهد ، این نشانه های بارزی در پیش روی سردمداران است ، بشرط اینکه سردمداران از همین اهالی باشند ، هر گونه عاریت گرفتن از فراگرد های خارج از درون و رویه سازی و یا تقلید از استعارات ، ما را از هدف آینده نگری ناب دور میکند ، آن کشف و شهودی که می توان از درون گرفت و توانستن را با آن تراز کرد با تقلید نمی توان بدست آورد ، تقلید یعنی سکوت ظرفیت های درون و گدائی از برون دادهای متروک و کهنه دیگران که من چنین سکوتی را **مرگ** می نامم و فاصله بین مرگ و حیات یا فنا و بقا در همین جریده یا نظام **فرهنگ برهانی** فهم میشود، حرکت فراتقلابی از درون به بیرون با هزاران قاعده و آئین نوشته شده در قواعد مدیریت دانش مفید از سیر حکمت و فلسفه متعالی در باب مدیریت، وام نگیرید و از خود بتروانید ، که اگر این تراویدن نباشد ، آن وام را هم نخواهی توانست مستهلک کنید، پاسخ مورد نیاز دنیا در این گونه بیانیه های نهفته است.

15. دهکده جهانی که به لحاظ عصر اطلاعات بما دیکته شد ، نویدی در بر نداشت ولی در طلایعه دیکته سازی خود ، یک خبر خوش و یک مزدگانی شمع انگیز بود ، از چیزی بشارت داده شد که در افق دور دست هم ، ما را یاری نکرد ، عصر اطلاعات کمک کرد که نوع چپاول از حالت فیزیکی به دیجیتالی تبدیل شود ، بانکداری انحصاری برای تحریم ها باشد، بطوریکه مرز نشینان دو کشور همجوار را مبتلا کرد ، حریم ها شکسته و نوامیس را مخدوش و بین موجودیت های واجب و غیر واجب ، اختلاط بوجود آورد ، حق و باطل را درهم آمیخته ، فاصله نجومی بین غنی و فقیر ایجاد کرده است ، مفهوم "دهکده" که نشان از عشیره و طایفه هم دست واقوام بهم بسته و یاران وفادار در سختی ها و حوادث روزگار میباشد به یک بازار قرمز و یک اقیانوس پرتلاطم و حکومت جنگل و نظایر اینها تبدیل گردید و از همین نشانه شناسی پیداست که بقیه آینده های ترسیم شده ساخت بشر دنیا پرست ، آینده ای بدتر از زمان ما نخواهد بود، ما بعضی مواقع به چیزهای مهم و پوچ و حبابی دچار میشویم ، این عادت نگاشتی ما است ، یا افراط از الگو گرفتن که بیک تقلید کورکورانه مبدل شده میشوند ، واقعاً این پروتکل جهانی را که ما را مجاب کرده که بنده باشیم ، با تبعیت از این بندگی ، راه آزادی و استقلال بر ما و سایر ملل بسته است ، آینده همین است که امروز ما بهتر از فردا و بدتر از دیروز خواهد بود.

16. بیک تعبیر اکو سیستم ها و زیست بوم ها و زیستگاه های طبیعی و معرفتی خود را نمی شناسیم ، این موضوع در قاعده سالبه به انتفاع موضوع ، خود یک پاندمیک یا همه گیری جهانی است (pandemic)، نظیر این گونه همه گیری جهانی را کم نداریم ، خوشحال شدیم که غذای ایرانی همه گیر شده است ولی صدای اطوار لاکچری مآب ما را در آغوش خود میفشارد ، اگر لباس پوشیدن ، شب نشینی ، عروسی ، سفر و حضر و صدها فعالیت دیگر اجتماعی ما رنگ و بوی ینگه دنیا داشته باشد ، آن وقت احساس خوشبختی میکنیم ، در موضوع رسانه ، در

تجارت ، در اقتصاد ، در فرهنگ و روابط اجتماعی ، ما دچار همه گیری جهانی هستیم ، شاید منظور آنهاستیکه از دهکده جهانی وعده میداند ، این فرضیه همه گیری جهانی بوده است! ، برای آینده مثلاً مطمئن ، واقعاً ما چه نقشی داریم ، روی این نقش بارز والگویی اندیشه کرده ایم؟ ، طرفی بسته ایم؟ ، بسته ای برای جهان آماده کرده ایم؟ هکذا ، البته ادعاهائی زیادی داریم ، ولی اثرات جهانی آن در جهت اهدافی که تحریر کردیم از طریق شاخص و مناط های فنی و استاندارد های معنوی ملاک ارزیابی هنوز منافع خود را عرضه نکرده است.

17. پندارهای حسی - ابطالی که از طریق عاریه گرفتن انجام میشود ، برای خود غرب با شکست روبرو شده است ، موضوع ارزش های نوین و پایدار که در مخیله محققان جهان موج ایجاد کرده و مرتباً شکست روش ها و منش های کشورهای خود را شاهد هستند ، برای آنان رغبتی حاصل کرده که گوش به سخنان ما بسپارند ، آنان بیشتر پاسخ میدهند یا بیشتر می خوانند تا شهروندان خودمان ، آن همه گیری جهانی که آنها خسته کرده ما را هوشیار نکرده است ، از این نظر ما در مورد آینده مطمئن خود به سر دوراهی هستیم ، این دوراهی دارای شاخه های زیادی است که بعضاً فقط شجره فراکتالی را بطور کلی می انگارد ، درختان سرو کشورمان زیبا است و با درختان سرو ینگه دنیا فرقی نمیکند، ولی یک شهر فراکتالی در ایران با یک شهر فراکتالی در ینگه دنیا از زمین تا آسمان متفاوت است ، ما ضمن اینکه نیازمند خبرگی میان رشته ای هستیم ، باید بدنبال دانش های باشیم که اولاً مفیدیت آن برای ما یقینی بوده و میوه و غنی و قابل تغذیه بار می آورد نه سبب تلخ و دارای شرنگی زهر آلود ، ما در زنجیره آزمونی و تحقیقات و مطالعاتی خود دارای چنین سلسله مراتبی نیستیم ، آرزو خیلی داریم ولی توان خودمان را برای آرزوهای فردایمان به فیلم ها ، اشعار ، و داستان سرانی و... محول کرده ایم ، آن بخش از جامعه که توانسته از تقلید بگریزد و روی پای خود به خلاقیت ادامه دهد ، از زمره امید های آینده ما هستند، در این بخش از خلاقیت از کاخ نشینی خبری نیست.

18. من با مطالعه هزاران کتاب و مقاله و تحریر حداقل 600 هزار صفحه بصورت مقاله و رساله و غیره که در کارنامه من مضبوط است ، دریافت های فراوانی از نوشته های شرق و غرب داشته و با گذشتگان تطبیق های فراوانی انجام داده ام ، دریافتی ام که موج پیشگامی ، پیشروئی ، پیش تازی ، شتاب دهنده و نظایر اینها ، شاخص و مناط فنی لازم دارد که برای احاد ملت تصریح شود و جامعه فرهیخته و فرزانه را مجاب کرده و همکاری آنان را تحریص کند ، سهم اقتصادی این امواج در صورت همه گیری ، شاهکار نظام است ، وقتی این امواج ژاپن را فراگرفت ، همه بپا خاستند و دستان دیگر را گرفتند و میثاق بستند که نباید خام بخرند و پخته صادر کنند و مازاد تجاری آنها با قیمت ارزش آنها از تولید ناخالص ملی بسیاری از کشورهای بیشتر است ، ما خام فروش ماهری هستیم و مازاد تجاری ما با وزن کالا که حاکی از خام فروشی افراطی ما است ، اندکی بیشتر است ، چگونه می توانیم به تولید رونق بخشیده و به این رونق جهش بدهیم ، آن وقتی است که امواج پیشگامی ، پیشروئی ، پیش تازی ، شتاب دهنده در قواعد مدیریت دانش مفید ، همه جامعه را از خرد و کلان در بر بگیرد ، اگر بخواهیم ، پس می توانیم ، نیروئی در خواستن است که فقط خداوند متعال میداند و بس ، بقیه از تبلور این موهبت الهی ، قصه ای بیش نمیدانند.

19. همراه با دنیای الکترونیکی ، وجود رفتارهای طبیعی ، فطری ، از سوی بسیار ژرف و از منظری دیگر بسیط و بسیار ساده و تجربیدی و فرار از پیچیدگی است ، پس به الگوهای کاربردی در این فضای پارادوکسیکال نیاز میباشد ، اولین مشکل اینست که اینترنت و با موتور جستجوی های نظیر گوگل ، حالت ایستا داشته و در هر مورد چند میلیون رکورد در اختیار جستجو گر قرار میدهد و تمام ، این جستجو گر است که در میان این انبوع اطلاعات به دنبال یک سنجاق وصل در این انبوه اطلاعات میگردد ، من با مطالعه دو ترابایت ( Two terabytes ) در 32 سال اخیر و حدود 600 هزار

صفحه در مطالعات هدف دار خود که احصاء و طبقه بندی شده است ، مهارت های لازم را از این کتاب خانه بزرگ دنیا پیدا کردم از لاهوت تا ناسوت از بزرگترین فراخترها تا کوچکترین ذره نظیر کوارک (Quark) از هبوط آدم ابوالبشر تا انسان های امروزی در این دانشنامه است ، ولی باید از دانش بالا اکادمیک و حکمت و فلسفه متعالی ، خبرگی میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر و قدرت کشف و شهود و غیره برخوردار باشید که گم گشته خود را در این اقیانوس پیدا کنید ، هنوز شغلی برای این کشف و شهود پیدا نشده و هنوز برای تقاضای هدف دار و با محتوای مشخص برای هر انسان که نیاز آموزشی داشته و بخواهد در حالت بسیطی خودش از این اقیانوس ماهی بگیرد ، ناممکن و یا بسیار اندک است ، آمارهای مختلفی با مقاصد مختلف عدد های مختلفی را در استفاده از اینترنت منتشر شده که آمار یک میلیارد نفر از 7.5 میلیارد نفر جهان حدود 13 درصد است که در کشورهای دنیا از 2 درصد تا 70 درصد متفاوت است ، دسترسی به اینترنت که برای بسیاری از مردم جهان به عنوان امری تجملی به شمار می رود به طور فزاینده ای به عنوان یک حق بشری و ابزاری ضروری جهت حضوری شایسته در جامعه نوین دیده می شود، این حق مثل سایر حقوق حقه مردم جهان در محاق قرار دارد و حالت صوری آن بر حقیقت آن می چربد .

20. ما چه موقع می توانیم از آنچه مدعی داشتن آنرا داریم در جهت مطلوبیت های خواست انسانی نظیر عدالت توزیعی ، آموزش رایگان برای همه ، رشد و تعالی و مهارت مورد لزوم همه انسان های روی زمین برای برخورداری از مشاغل پایدار و کسب و کارهای متضمن کرامت انسان داشته باشیم ، در جهت طبیعت طبیعت باشد ، در جهت محیط زیست باشد ، در جهت آن رهبری و مدیریت مسلم در جهان باشد که مدیر ماماشات نکند ، از انصاف عدول نکند و ساز و کارهایی برای این صیانت ، حراست ، امنیت ، برخورداری ها ، ... طرح ریزی و برنامه ریزی در این جهت گیری ها باشد ، اگر بگوئیم نمیشود ، **طبق فرضیه من ، ما ناتوان هستیم ، باید جمع شویم و چاره اندیشی کنیم که چگونه باید توانا**

**شویم** ، بعضی از کشورها در استفاده از مدیریت در همین هجمه کرونائی موفق بوده و بعضی دیگر از ضربه دیدن از نقصان رهبری و مدیریت ، میلیون ها انسان را به بیمارستان و بخشی از آنان را به گورستان فرستادند ، هرگز نگوئید که نمی توانید ، اگر تو نمی توانی ، کافر را به کیش می پنداری ! ، مدیران لایق در لباس های مختلف و با ابتکار و خلاقیت و قدرت کشف و شهود خود ، به کارهای بزرگ دست زدند که بخش موفق دنیا ، مدیون آنان است ، اینترنت را می توان برای بخش بسیطی ملل آماده و تجهیز کرد ، چنین مشاعلی در مسیر حقیقی که در این نامه متذکر آن هستم ، هنوز تعریف نشده است ، این مشاغل از محتوای برخوردار است که اندکی هم از صاحبان اهالی این محتوا در سراسر دنیا هستند ، جولانگاهی برای خود نیافتند ، جهان ما نسبت به گذشته ، فقیرتر و فقیرتر شده است ، ابزار های سرگرمی و پر طمطراق افزون گشته است .

21. ما در حقیقت از آن تحول خیرالبشری که در افکار خود و خیرخواهان جهان داریم ، در عصر حاضر در سراسر دنیا اندکی داریم ، که سهم عمده آنرا هم در انحصار و احتکار کسانی است که لیست های نهان و آشکار آن در اینترنت موجود است و تمام ابزار های نرم و سخت ، به عده و عده این لیست افزوده میشود ، چشم انداز روشنی که از جانب سران دنیا و یا قدرت های مدعی جهان باشد ، گویا نویدی برای افزایش این تحول خیرالبشری ندارد ، ولی بر عکس ، شاهد هستیم که شیرازه این چنین حکمرانی در سراسر جهان در حال پاشیدن و حل مسائل پیچیده ناممکن تر و عرصه های جولانگاهی آنها با مخاطرات بسیاری مواجه است ، از این تعبیر و تفسیر این چنین فهم میکنیم که موضوعات اصولی که پیرامون پیش ران بودن ، پیشگام بودن ، خلاقیت ، کارآفرینی ، همگرایی و هم افزائی و نظیر این واژگان که خیلی امروزها بکار میرود ، باید در جهت تحول خیرالبشری باشد ، ولی ما در سراسر جهان ، عکس آنرا می بینیم ، هزاره ثلاثی بحران ها و چالش های پیوست ، بخش کوچکی از این مدعا است ، یک بیداری پیدا شده و در مقابل آن یک خواب آلودگی سنگین بر کره زمین استیلاء یافته است ، آنهاییکه در مورد تبعیض نژادی از دمکراسی و آزادگی و حریت

و کرامت سخن میراندند و سازمان های حقوق بشر و بهداشت و سلامتی و امنیت راه انداختند ، از صحنه عمل گریخته اند و معلوم میشود تا حالا به مردم دنیا دروغ میفروختند و از دروغ های خود ، نخایر و غنائم زیادی به یغما بردند ، این هرمنوتیک ، سهم بزرگی در دانشنامه بزرگ دنیا دارد !.

22. آنچه در 21 بند قبلی ملاحظه شد ، داستان بی نظمی جهانی است و کل جهان یک آشوبگری (turbulence) نظام یافته بسوی آشفتگی بیشتر است ، یعنی ما باید منتظر رخداد های ناگوار بیشتری در مقایسه با وضعیت کنونی باشیم ، بعضی ها با درکی از نوع خاکستری و بعضی دیگر از اخبار راستین و عده ای نیز با کشف و شهود درونی ، موضوع را با عمر مفید زمین و برای امکان زیست بشر در روی کره زمین بمدت هزار سال دیگر محسوب میکند و کسانی دیگر هستند عاقبت موجودیت زمین را برای حیات جانداران کره زمین 800 سال حدس میزنند و بطور کلی زمانی را برای عاقبت زمین و کن فیکون زمین بیان میکنند ، از نظر من اینها هیچ کدام دلایلی قوی و قابل اقبال عقلی برای رخداد های ناگوار بعدی نیست ، میماند بعضی اخبار ها که سرمنشاء آن با مقدرات و مشیت الهی گره می خورد ، نوع آشوب های (chaoses) مشابه عصر ما که نمونه هائی از آن در دوران گذشته حیات انسانی بوده است ، در آثار باستان و حوادث طبیعی زمین از قبیل یخبندان های بسیار سخت ، طوفان ها ، بیماری های واگیر و زیر و رو شدن های پوسته زمین در آثار تکتونیکی (Tectonics) آن حاصل از تنش های شدید و تغییر در ساختمان زمین بصورت طاقدیس ها ، گسل ها ، درزها ، چاله های بزرگ ، تشکیل رشته کوه ها ، اقیانوس ها ، زمین لرزه ها و رانش های مهیب نشان میدهد ، اینها نیز اسناد استدلال من در نوع آشوب گری روی زمین نیست ، آنچه من به آنها آشوب و بی نظمی لقب می دهم ، بد کرداری انسان و طغیان او در روی زمین است که شبیه نبردی مهلک بین شیاطین و جنیان روی زمین به مخیله انسان خطور میکند .

23. گزاره اخیر را شوخی نگیرید ، جمع غالب مردم جهان در سراسر تاریخ ، این چنین اندیشیده اند ، این چنین سرنوشت نگاری کرده ، آنقدر که از جنّ گیران ورمال ها ، دعا نویس ها ، مرتاض ، آئین های شیطانی و پرستش خدایان خیالی و یهوه پرستی در تلمود یهودی گرویدن و هزاران گرایش مختلف را تشکیل داده است ، سهمی بزرگ در ادبیات تاریخ دارد ، اقبال از حکیم و طبیب ، محقق و خردمند نداشته است ، این نوع گرایش ها با ظهور و بروز رخداد های آشوب گرانه جهان در هر عصری از اعصار دنیا هم خوانی داشته و اینک نوع مدرن آن در سراسر زمین رایج است ، موانعی که این گرایش ها برای توسعه و پیشرفت ایجاد کرده از موانعی که از تنش های شدید و تغییر در ساختمان زمین بوجود آمده است ، خیلی بیشتر و تاثیر گذارتر است ، آنقدر که مردم پای فیلم های دراکولای خون آشام ، ارباب حلقه ها ، شبیه های سازی شیطانی و جنّ و آئین های مربوط به آنها می نشینند و آجیل مصرف میکنند و لم میدهند ، و مکّیف هستند ، از سخنان حکیم و خردمند اقبالی ندارند ، وقوع قهری بعضی پدیده های اعصار و ادوار تاریخی ریشه در این مستی های مفرط دارد .

24. اگر آمیدی به آینده داریم ، بطور منطقی به آن بخش از آینده داریم که پیروان آن از آن بخش اقبالی در دل دارند و مظاهری در خور تحسین در آن بخش و یا بخش های مورد بحث ما ایجاد شده که حاکی از ظرفیت و پتانسیل های بالقوه و یا بالفعل در همان بخش نهان و یا بی التفات است ، نوع تحدید حدود من با تحدید حدود مکتب پوزیتیویسم ( The school of positivism) فرق میکند ، این مکتب تحدید حدود (delimitation) خود را در بخشی از دستگاه فلسفی اداراکات بشری قرار داد که منحصر به دستگاه حسی ، بسیطی و ساده سازی در اندیشه و در جزئیات گیر کردن و همین روند را دنبال نمودن ، که قسمت انبوهی از این مثنی و روش های و فرضیه های به ورطه ابطال سوق کرده ولی به تخریب جهان از سوی انسان هائی که شبیه ساز مظاهر غیر حقیقی هستند ، و عجباً قبولیت یافته است ، لیکن بدانید قبولیت زمینه ساز تبلور ظرفیت ها و تولید امکانات و منابعی است که انسان برای استفاده از مواد و مایه های اقبالی خود



تلاش میکند و هر جا که انسان برای آنچه اقبال کرده ، تلاش کرده ورنج زمانه را قبول نموده است، معجزه کرده است ، من تحدید حدود قواعد مدیریت دانش مفید در بخشی قراردادم که تکیه بر خردمندی قابل قبول داشته و آنهم از جنسی میباشد که توزیع منافع را برای صاحبان حق ، از حالت مماشاتی به حالت قسری و متضمن تنبیه و تشویق های بالنقد قرار میدهد ، در این روزها که هر کشوری در سونامی کرونائی با مدیریت قاطعانه و روش های قهری و جریمه ها و پاداش های بزرگی همراه کرده در نقشه جغرافیای جهان با رنگ سفید نشان داده میشود ، تعارف و مماشات ممنوع ! .

25. راه اقبالی ما که امیدی برای آینده مطمئن است ، به مرز های اقبالی معطوف میشود که فعلاً طرح سراسر جهانی نیست ، اگر تلاش شود لبه روشنائی خورشید ، بام خانه های بقیه را هم روشنی می بخشد ، تلاش 32 ساله من به یک سرواژگان (Acronym) یکتا منجر گردید که برای آن 600 هزار صفحه تحریر گردید ( رجوع شود به قسمت اول طرح مفهومی UKRM از این ابداع کننده ) ، راه حل های بدیعی و کاملاً نوین درمشی و شیوه های آن آورده شده که در مقالات و رساله های من تشریح شده است ، علم ویا دانش مفید که در عمل لقلقه زبان بود ، دارای موادی نامحدود در سراسر جهان است ، همانطور که جهان ما مخلوطی از حق و باطل است ، آمیخته ای از صحیح و سقیم است ، انباشتی از خیر و شر است ، مخلوطی از مادیات و معنویات انسان ها است که آنها را در آغوش خویش میفشارد ، این مواد عظیم خیرالبشری ... به یک گرد آورنده خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر نیاز داشت، کار ساده ای نیست ، تلاشی مبرم ، دائمی دررنجی وافر با دلی مشفقانه (Compassionate) است، یعنی خیر را برای همه خواستن ؛ دل را از کینه شستن و راه منافع حقیقی انسان را یافتن و شیوه های توزیع عدل و انصاف و ادای حقوق ملت ها را به مدیریت توانمند سپردن و... از ثمره این تلاش یک عمر مطالعه و تنظیم این مطالعات برای امور خیرالبشری کره زمین بدست می آید ، کتاب خانه های بزرگ دنیا و مطالب پراکنده در سیستم الکترونی جهان پر است از تلاش مردان و زنان خیر خواه تاریخ ، فیلسوفان در راه جستجوی حقیقت ، حکیمان ضرورت شناس ، دانشمندان ، کاشفان ، مخترعان ، محققان و... ذخیره ای گرانبها را به یادگار گذاشتند که با تحدید حدود ظالمه فیلسوفان بدکردار ، متکاثران و چپاول گر ، تجاوزکاران به نوامیس و اموال و حقوق ملت ها و... موجب گردید که این ذخایر در اسیر بایگانی در انبار هائی بنام کتابخانه ها و آرشیو ها و لوح های فشرده و غیره قرار گیرد، این است رسم سکوت حقوق جهانی ، یا مرگ حقوق ملت ها را که موجب شده است ، براین بلیه ناگوار بسیاری از دانشمندان گریه کردند و بسیاری از چپاول گران در کاخ های خود غنودند.

26. به صراحت میگویم که آن بخش از تلاش خیر خواهان که از این سبک شالوده دربرداشته ، به بیداری ملت ها کمک کرده و آن بخش که جزء افتخارات سایبرنتیک یا مهندسی ژنتیک و یا سلطه های علم و دانش نگاری ویا ابزار های سخت و نرم از علوم و فنون بوده است ، برای بشر خیر خواه که بدنبال لاکچری بازی ویا بازی سرگرم کننده بوده است ، سعادت انسانی در بر نداشته است ، لیکن وقتی گرسنه های امریکا و افریقا و هندوستان و جاهای دیگر ، حکمرانی عادلانه ای را در آینده محتوم خود باور دارند ، برای ادامه زندگی ، بارقه ای از امید در دلشان مبشر روح و جسم آنان است، این فرصت است ، پتانسیل است ، حقیقی است ، اینها و نظیر صدها نمونه دیگر از این آموزه های حیاتی ، اقبال آور است و جهاد پسند ، مشتاق ساز و.. که در یک حکمرانی عدالت گستر معنی دار است و آنچه این طرح ابداعی سرنوشتی را رقم میزند ، فقط زمینه سازی از طریق روش های مدیریتی کاملاً متفاوت با شیوه های جدید است ، دیدن عمل خیر با شنیدن ، و عطف و خطابیه ، توصیه و سخنرانی ، و.. در این اوصاف و مشخصات آن با هم جمع شدنی نیست ، چنانکه گفتند : " دوصد گفته چون نیم کردار نیست " و مایه خیر در عمل تبلور می یابد و صاحب حق برایش انشاء می نویسد ، شاعر حماسه میگوید ، آواز خوان ترانه می خواند ، نقاش آنرا رسم امید میکند ، و... و باید گفت که خیر رساننده نه آواز خوان .

27. من در نامه بعدی و در قسمت های تکمیلی در بیان و تشریح آینده مطمئن به مرز بندی جغرافیائی این آینده ، چگونگی توسعه و پیشروی در این جغرافیا و شالوده و ساختار های آن خواهم پرداخت ، و من الله التوفیق و علیه التکلان

### قسمت دوم مدیریت نامه در آینده محتوم و مطمئن

بیان و تشریح آینده مطمئن به مرز بندی جغرافیائی این آینده نگری، چگونگی توسعه و پیشروی در این جغرافیا و شالوده و ساختار های آن خواهم پرداخت و نشان میدهم که ژئوپلیتیک فطری (innate geopolitics) جهان و ملت ها ، در ژئوکالچر فطری (innate Geocultures) جهان و ملت جهان در ژئو اقتصادی فطری (innate Economic Geo) و عدالت محور ملت جهان و سایر شقوق فطریات درونی انسان ها در آیه 30 سوره روم " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ " یعنی " پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آورند با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. تغییری در آفرینش خدا نیست. آیین پایدار قیم همین است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند" هیچ سکولاریسمی (secularism) وجود ندارد ، این آیه به وجود فطرت یگانه در انسان است و اساس وحدت و یگانگی خدا ، آئین فطری خدا و آئین وحدت تمام مردم دنیا و حکمرانی واحد را بیان میکند و ما حق قطعه قطعه کردن این یگانگی فطری را در سیاست ژئوپلیتیک جهانی نداریم، یکی از هزاران دلیل آن در هنگامه رخدادهای مقدر الهی وقوه و استعداد ناخودآگاه انسان در رابطه با علم حضوری آشکار میشود ، همه سردمداران با هم می جنگند و همه ملت ها به جزء اندکی ناچیز که نوکری همان سردمداران را در سرسپردگی خود دارند ، بهم یاری میرسانند.

باید حداقل در منطقه ایران 1404 ( که در طلوعه آن با گروه 5 نفری ما در سازمان برنامه و بودجه عنوان ایران 1400 داشت) در شرایط فعلی ، بازیگر خبره ای باشیم ، این خبرگی در مدل های UKRM ایجاب میکند که عملاً ثابت کنیم برای جمهور مردم منطقه خیر و برکت و منافع جمعی می خواهیم ( همانطور که در جدول پروژه ای یقینی من آمده است) و آنها را الگوی خود قرار دهیم که علاوه بر جغرافیائی ایران 1404 ، مفهوم آینده مطمئن در فراسوی این مرز ها تسری یابد ، اعمال فعالیت های متقارن و قید آنها در پروتکل های منطقه ای یک الزام است ، هر اقدامی که خارج از تقارن باشد ، جنبه فعالیت چریکی پیدا میکند و یا در معماری ساختمان آن چولگی (skewness) ایجاد میشود ، ما در آثار باستانی خود از تقارن خیره کننده ای برخوردار هستیم ولی در دولت ها این تقارن وجود ندارد ( به نامه من به وزیر محترم وزارت کار و امور اجتماعی مراجعه شود) ، ما باید در معماری نظام های خود اصل تقارن و تساوی و عدل را مراعات کنیم وگرنه باید شاهد یک فعالیت بزن و برو در تجارت خارجی و یا سایر معاهدات بین کشوری باشیم ، منظورم اینست که اصل انصاف باید از ما شروع شود و این آغازگری ، مستلزم بسیاری از احکام دانش مفید است .

شعارهائی نظیر همگرایی ، تثبیت صلح پایدار و نظایر اینها شعار های تو خالی است ، ما باید شعارهائی بدهیم که قبلاً شرایط عمل کردن به آنها زمینه سازی شده و به سفیران ، تجار ، مامورین و کسانی که باید این شعارها را در عمل به منصف ظهور برسانند ، آموزش داده شود ، امنیت در سایه امنیت نیست ، در سایه شعار صلح نیست ، اصلاً سایه یک استعاره شعری است، باید در ابزار های تقارن و عمل صالح استاندارد شود ، چنین همبستگی ملی از سوی ما و تعاملات منطقه ای ( در پروژه ای یقینی منطقه ای در جدول شماره 10) ، که از لجستیک عدالت توزیعی نشأت میگیرد ، بروز میشود ، در این مورد خیلی خوب است از رخدادهای عجیب روزگار خودمان درس بگیریم ، و ویروس کرونا در عمل این

اعتقاد را آورد که ما باید یار یکدیگر باشیم ، اگر سران آمریکا این فهم را داشتند بسیاری از ایران هراسی خود را در این کشمکش های بین المللی حل و فصل میکردند ( چپاول گری بین المللی ، دزد عقل است )، داشتن عقل در انتخاب این گونه مواضع وجود خودش را به اثبات میرساند وگرنه عقلی نیست که از آن به عقلانیت تعبیر شود ، آدم بی عقل، یک روز ملت ایران را تروریست عنوان میکند و یک روز دیگر ، ملتی دوست داشتنتی ، بازی با کلمه است یا دورغگو ذات فراموشی دارد، سالها است که مردم ساده دنیا ، پوچی آن را با بصیرت خود فهم کرده اند ، چقدر زیبا است که بی دریغ کشورهای همجوار خود را از الگوهای برین خود حتی با کمک های مومنانه ، یاری دهیم ، آنگاه خانواده ملی ما به خانواده منطقه ای تبدیل میشود ، **از هزینه می ترسیم! ، از اسراف های خود بترسیم!** ، در خیر برکتی است که فقط خداوند متعال میداند در اسراف ضررهائی ومصائبی است که آنهم ذات حق گفته است آیه 195 سوره بقره: "وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ" یعنی در راه خدا انفاق کنید و با دست های خود، خود را به **هلاکت و نابودی** نیفکنید، از این آیه شریفه چنین استفاده می شود که اگر مال در راه خدا و به سود جامعه و رفع نیازمندی های مردم مصرف نشود، سرنوشت آن جامعه و ملت به هلاکت و سقوط می انجامد، اسراف به هر گونه ای که باشد ، تجاوز آشکار و زیاده روی میباشد و در هر حال اسراف عملی است ممنوع و محکوم و مورد خشم و انزجار خداوند متعال بدنبال دارد و از آن به شدت منع شده است، خداوند در سوره اعراف می فرماید: آیه 31 سوره اعراف "كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که **خداوند مسرفان را دوست ندارد.**

یک جایگزینی بزرگ لازم داریم ، درست مثل اینکه سرمایه داری با تمام جزئیاتش جایگزین کمونیسیم شد ، حالا یک نظام قدرت مند باید با تمام شاخص ها و مناط های فنی و استاندارد های آن جایگزین سرمایه داری خطا کار قرار گیرد ، خطا از هرکس و هر نظام که باشد ، اشمش کارآمد نیست ، سران امریکا باید بفهمند که نظام سرمایه داری افراطی و اشاعه ظلم ، نژاد پرستی ، کاخ پروری بوده و اهالی کوخ کشی آنرا مایه بدبخت خود میدانند و بیشترین صدای این شکستن کاخ بلورین میان تھی از فرانقلاب اسلام ایران تحت عنوان "شیطان بزرگ" از همین نگرش آغاز گردید ، ایران هراسی که ترمی درست یل درک نادرست از سوی غرب است ، باید از خود هراسی ، از خود نظام هراسی و هراس از اعمال خود تفسیر صحیح شود ، با این ادبیات ضعیفی که در این باب دارد ، تبدیل بیک یک نظام مطرود جهانی شده است ، این نظام مطرود و جاهت آنرا ندارد که جهانی شدن ( Globalization ) را تفسیر کند ، این گونه جهانی شدن و تبلور تمدن نوین آن و جایگزین شدن این چنین تمدنی سر به بیابان زده از شهرهای شلوغ و پراز آلودگی های بیشمار ، مردم راهی کوه و بیابان شده و یک حرکت بزرگ و مطلوب جهانی به نمایش گذاشته ( که اساس مدل UKRM قرار گرفته ) ، منبعت از قانون ثابت و مستمر سنت الله است ، به خواست من و شما هم وقعی نمی گذارد ، حدود 5 گرم ویروس کرونا تسری می باید و کلیت جهان را به ورشکستگی میرساند ، به حواشی کاری ندارد ، ما حواشی ساز هستیم که مردم دنیا از قانون سنن الهیه غافل کنیم ، از چین است از امریکا است از خفاش است از مورچه خوار است و...، اینها بدرد مداوای رفع این غائله عظیم جهانی نمی خورد ، درسی از خیر و شر است که از ناحیه انسان ها برخاسته است.

ملاحظه کنید که الگوهای حقیقی چگونه خود را در این جریان ها و پدیده ها نشان میدهند ، حکمرانی خوب و یا بد را از هم جدا میکند ، حق و باطل را متمایز می سازد ، شر و خیر را نشان میدهد ، در عمل ونه در سخن وری ، اگر پرستار فداکار تا دیروز شناخته نبود ، حالا شناخته شد و صدها ذهنیت های ناگوار دیگر ، در ژئوپلیتیک منطقه ای هم چنین است ، صدها داستان از کشورهای منطقه خاور میانه داریم ، البته آن قسمت که تکیه به شیطان بزرگ دارد دیگر جزء منطقه ما نیست ، فعلاً گاو شیرده غرب است ، این تعبیر برای تشکیل خانواده منطقه ای و تا کشورهای آسیای میانه و شرق این قاره یک طرح ایجابی است ، رد پای ایران و اسلام ، از قرن هخامنشی و بعد از آغاز اسلام از ژاپن تا مصر و فراسوی آن آثار

گسترده دارد ، ما برای ایجاد تکانه های بزرگ در منطقه گرائی آسیائی ، یورآسیائی ، کمک به پروژه های یقینی نظیر جاده ابریشم ، یا غذای حلال جهانی ، یا غذای ارزان از منابع سرشار اقیانوس ها و سرزمین های دست نخورده در همین پهنه کره زمین ، قدرت مانورهای مطلوب جهانی را داریم ، روی این بخش جذاب که از اسلام مستعار میشود بیش از هزار پروژه یقینی وجود دارد (جدول شماره 10)، قدرت جاذبه ما اگر دانسته شود ، در مقابل یاوه گوئی های شیطان بزرگ و رسانه های کودن آنها ، مثل عقاب فوکویامائی در مقایسه با پشه اسرائیل است ، مشاورین دشمنان ما بعضی مواقع مثل های راستینی از وجوه مقایسه های منطقی دارند که از مُثُل افلاطونی برتر است، غرب از این حکمرانی خیره کننده ، نابودی خود را رقم میزند ، جای آن دارد با عبرت گیری از این مهلکه ای که با دست های خود ساخته است ، خود را نجات دهد(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ-آیه 195 سوره بقره )

آسیای شکوه مند ، آنچه برای دکترین ونقشه راه بریکس(BRICS) نوشته وپرداخته است در میانه راه از شتاب دهنده اراده خود کاسته و امروز بدلالی که در چگونگی وحدت و هم پیمانی این طرح مضبوط است ، دیگر شتاب دهنده نیست ، یکی از دلایل عمده آن همین بحث ژئوپلیتیک منطقه ای آن است سه قطعه از آسیا ، یک قطعه از افریقا و دیگری از امریکای لاتین که و هر کدام سازخودشان را میزنند ، زیاد دور نروید در همین آسیا ، هند وچین که بزرگترین عضو پیمان بریکس هستند با هم نزاع دارند ، هند آنقدر که با امریکا ساز دوستی میزند با چین ها ساز همدلی ندارد ( به مقاله من در این مورد مراجعه شود) جای خوشحالی است که بین روسیه وچین مراودات سیاسی ؛ اقتصادی ، علمی و فناوری بر قرار است و این کشور های مقتدر قاره آسیا با این هم پیمانی ، قدرت خود را افزون کرده اند و دل امریکا را لرزاندند ، هر دو این کشور ها با ایران رابطه کامله الودادی (most-favoured) دارند اگر بعضی دشمنان داخلی چوب لای چرخ های روان آن قرار ندهند) و هند نیز با تساهلی در خور تعمق با ایران رابطه دارد ، بنابراین بحث ما از نظر آینده مطمئن و یا آینده ای که میتوان روی آن از منظر اسلام وقواعد مدیریت دانش مفید و منبعث از قرآن طرح ریزی کرد ، منوط به خاورمیانه و آسیای جنوب غربی نیست ، آنقدر که بین ما و روس ها وچینی ها مراوده ودوستی است بین ایران وگرجستان نیست ، گرجی ها از ایران به عنوان دشمنان خود یاد میکنند ، همانطور که ارمنستان از ترک های استانبولی در دوران جنگ جهانی اول ( 1915 تا 1917 میلادی) توسط دولت عثمانی انجام شد وشکایت نسل کشی ارمنیان از یک تا یک ونیم میلیون نفر به سازمان های حقوقی جهان بوده است ، به عبارتی می خواهم عرض کنم ، طرح ژئوپلیتیک ایران 1404 در منطقه آسیای جنوب غربی ( به عنوان 17 سال که عضو فعال کمیسیون 1404 ونیز ریاست کمیته علم وفناوری آنرا به عهده داشتم ، از صواب لازم برخوردار نبوده است ) و این نگاه برخوردار از دیدگاه اسلام وقرآن نبوده است و فقط معیارش همسایگی ومرز نشینی بوده است .

ما مشکلات زیادی داریم در فهم اعتبار سنجی غیر حقیقی وغیر قرآنی خودمان وضررها وعقب ماندگی ناشی از این دیدگاه را مرتباً درک میکنیم ( به مقالات من درموضوع اعتبارات حقیقی مراجعه شود) ، جوش های قرآنی آنجا از عدالت داد سخن دارد واز اسراف های جهانی که جهان را به باد داده ، نشان دهنده آنست که خداوند مَثان ، از مرگ تمدن های مسرف سخن می گوید وما در این مورد دارای شاخص ها ومناط های فنی نیستیم، استاندارد معنوی نداریم ، طرح ونقشه برای پیمان بریکس نداریم و...، تابع هستیم وموعظه گر که در موعظه منافعی نیست که در طرح وعمل منافع ملت ها تامین نماید ، آنها بصورت متقارن که بعضی مسئولین ماهم کم می آورند، این همبستگی منطقی ومتقارن ومنسجم با طرح ونقشه عملیاتی ، در جهان غوغا خواهد کرد ، تکانه ایجاد میکند ، قدرت نمائی میکند ، این عظمت قرآن در عمل است که اعراب بادیه نشین رادر زمان حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله ) برجها برتری می بخشد ، البته با مدیریت قرآنی رسول اکرم(ص) نه موعظه گری من وشما ، اگر فهم مدیریت قرآنی بروز کند ، قدرتی برین وتابناک چون

خورشید خواهد بود ، آنگاه مدیریت قرآنی دایر میشود که بخش قابل ملاحظه آن در مدل UKRM در 600 هزار صفحه تحریر شده است ، عملی شود، فعلاً نظیر هزاران صفحه اسناد توسعه کشور رسم بایگانی و سکوت را تحمل میکند تا روزی که ناجی از حجاب طولانی خود بدر آید و از سروش جان بخش خود علم و فناوری تجلی یافته و جنبه های متعالی خود را نشان دهد و انتظار قرن ها انتظار مردم جهان جامعه عمل بپوشاند ، علامه طباطبائی بحث مستوفائی در باب اعتبارات حقیقی دارد که من در نوشته های خود از آنها بهره مند شدم به 4 جلد فلسفه رئالیسم ایشان مراجعه شود.

It is arriving from the human, s inflaming heart

شاعر : محمود صانعی پور

Poet: Mahmoud Saneipour

میرسد فریادی از دل سوزان بشر

نغمه ای دلسوز از ناجی ما، در سحر

آنکه نشنود این داد، از راه دور

بیگمان خواب است در هنگام سحر

It is arriving from the human, s inflaming heart

A sorrowfulness Song from our Savior at dawn

this burner from Long distance? Whoever hears

He is sleeping when in dawn undoubtedly

مایلم هستم شما خواننده محترم را با مطلب بسیار مهم ، کاربردی و جهان شمول و حقیقی واقع ، در گیر کنم و آن ژئو پلیتیک فطری جهان است که فاقد هرگونه سکولاریسم قلبی غرب است ، آنگاه خواهید که در آیین اسلام جدائی نیست ، بخصوص بین دین فطری و ملل جهان ، بین خواستگاه فطری و سیاست فطری مردم جهان ، خداوند یکتا که عالم به آفریده و بندگان خود است و از رگ گردن به آنها نزدیکتر ( وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ-آیه 16 سوره ق- ما از رگ گردن او به او نزدیکتریم- We are closer to him than [his] jugular vein)، که میتوانستیم از همین منظر شاخص سازی کنیم ، مناط های فنی را کشف و شهود نمائیم و استانداردهای معنوی آنها را تدوین نمائیم و جهان را برای حکمرانی و یک پارچگی زمینه سازی و تقدیم مولایمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف ) نمائیم ، در این فطرت جهانی که همه ملل ، در هجمه کرونائی پاندمیک ، به یاری هم برخاستند در حالیکه سران آنها برای صندلی های در معرض خطر انهدام با هم میجنگند ، همان فطرت است که وقتی یک نفر از من استقهام میکرد که صاحب ما وقتی که برای گسترش حکومت واحد جهانی راهی قاره آمریکا میشود ، آیا سربازان خود را از ایران گسیل میدهد ، با لبخندی ملیح به او گفتم ، " سربازان مولای ما در قاره آمریکا منتظر آقا هستند" ، دانشمندان اسلامی در بیان حکمت متعالیه از فطرت فاعلی (innately active) تفسیری بس پر اهمیت دارند ولی نمیدانم چرا در اجرای آن برای تشکیل و تحکیم جغرافیای جهانی

فطرت فاعلی جهانی معطل هستند؟، کشف و شهودی از برکت قرآن و فهمی بس عظیم از این گنجینه عظیم جهانی وجود دارد و ما دست روی دست گذاشته ایم ، عجیب است .

تعجب من در فقدان مدیریت قرآن و مدیریت فطری و نظام جدید و با شکوه ، مفاد مدیریت در اسلام است که به سرنوشت بایگانی دچار شده است ، از ناحیه مقام رهبری حاضر ایران اسلامی ، اندکی در حد توانائی یک فرد بصیر می توان انتظار داشت که در بیانیه ها و شعارها و توصیه های ایشان منعکس شده ولی به آنها بدرستی عمل نشده است ، در رهبری داعیانه و وصایا و صحیفه نور که از امام امت (قدس سره الشریف) آمده است ، همین قدرت مدیریتی هم در امام راحل و هم در دکترین آن قاعد اعظم گویای مطالب ماست ، همانطور که در مقالاتم نوشتم و ایراد کردم " که آنچه تا کنون انجام گرفته با آنچه که باید انجام گرفته باشد ، تفاوت از زمین تا آسمان است که در بیانات مقام معظم رهبری با مضمونی قریب المعنی تائید گردید- تاکنون بالغ بر 200 مقاله و نامه خدمت مبارک ایشان ارسال کردم و برای بقیه آقایان هم فراوان ، پاسخی در کار نیست ، بخش تعطیلی بس گسترده است " نمونه بارز و با اثر جهانی همان مدیریت یقینی از جانب رسول الله (صلی الله علیه و آله ) در ژئوپلیتیک (geopolitics) و عدالت محور ملل جهان و سایر شقوق فطریات درونی انسان ها بوده است که در آیه 30 سوره روم " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ " یعنی " پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آور با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است " آمده است و در سرزمین بادیه نشین و با هزاران کمبود های معیشتی بوده است که همین اعراب با چوب و چماق و ابزار های ساده و شمشیر های ساخت آهنگری خودشان از آهن های نرم آن زمان ، با ارتش نیرو مند ساسانیان و یزد گرد سوم ، که سوار بر اسبان تیز رو بوده ، کلاه خود هائی داشتند که توپ های نسل اول در آنها کارگر نبوده با ساز و برگ های جنگی با استراتژی های نظام ارتشی ساسانیان که رومیان با ارتش زبده و ماهر خود طاقت رویارویی با این ارتش فیل سوار را نداشتند ، اعراب با این ارتش در مصاف شدند و با فریاد الله اکبر و محمد رسول الله چنان خوفی در کالبد فیلان و اسبان و سربازان قشون یزد سوم انداختند که فرار را بر قرار ترجیح دادند ، پادشاه مغرور چنان از فرار سربازان خود بیمناک شد که دستور داد سربازان را ده تا ده تا بهم بندند تا فرار نکنند که فرصتی بود برای اعراب نجات یافته از سلطه سران ظالم سرزمین خودشان و خود یزد گرد و خانواده وی نیز اسیر و پادشاه بزرگترین امپراطوی جهان کشته و پیاپی این امپراطوری رقم خورد ، باور کردنی نبود ، ولی با مدیریت فطری بر دل های انسان ها آزاد شده ، مثل دفاع 8 ساله ایران اسلامی در مقابل تمام حمله جهانی و مخوف ترین سلاح های روز و بیولوژیک ساخته کشورهای اسلحه ساز دنیا ، رزمندگان شجاع ایران اسلامی پیروز جنگ تمام عیار بودند ، این فتح الفتوح عشق به خدا بود ( با عشق میشود ، فتح الفتوح- از دیوان عشق محمود صناعی پور).





بسمه تعالی و هو الرثوف و أشدُّ على الرَّحْمَنِ رثوفا از دیوان عشق محمود صناعی پور

چون نیک نگه کردم درکار نقش آفرین	همه نشان عشق دیدم از رب العالمین
گر نبودی نشئه عشق درارض و سماء	یک گل نبودی در دار این هستی روا
این آئین عشق است ،مشی زایشگری	این درس استاد ازل است که داده دلبری
دلبر و دلدادگی هر دو آموختنی ست	درکنار این حکمت ، انسان ساختنی ست
انسان از ماده "انس" است نی غارتگری	یعنی انس داده جای خود، به سلاخگری
عشق باید از دلبران زایشگر آموختن	چوشمعی در فقد دل داده خود ، اشک ریختن
گر نبودی دلبر دلکش و از او این سرشت	هیچ مردی ، بادام و مغز بادامی نکشت
جنت موعود است زیر پای مادران	طفل می آموزد خوردن زین شهید روان
با عشق، خون شود شیر در پستان مادران	طفلک معصوم، میمکد آن شیر با غنچ لبان
ای خوشا محمود، این سبَق توزنده کن	چو شمع سوزان شو، این نمط زاینده کن
گر اندر شعر ما از عشق خالی شود	انس خاکستر شده، سپس قصه بیزاری شود
خون منجمد گردد، پستان مردار خون	این غده را چون زخم از ریشه آرند برون (داروی ضد سرطان)
دل داده آنقدر قناعت کرد در آئین مهر	از فلک خبر آمد از آن گرداننده سپهر

هر کس کو دور ماند زین آئین دلدادگی در یغ براو سزَد، از مینوی و مینا بسی  
گر چشم گلنار خشم گیرد چون سرخی نار دل داده باید لبخند زد ، بر این گل غذار

مهر فرزند عشق است یادگار از مهر یار  
 من نمیدانم شاعران چرا عشق کردند اسیر  
 عمر شیرین و فرهاد ، صوری رفته بباد  
 عاقبت شیرین، جزء تیشه فرهادش ندید  
 دفتر یادداشت از آن همراه دبستانی بیار  
 مجنون صحرا گردد و لیلی را ببند دیر، دیر  
 زین 55 عشاق ندیدم یک نسل پر نشاط  
 وامق و عذرا، خسرو شیرین ، سینه می‌درید  
 عشق نبود ، یک مشت پندار افسانه است  
 از مرغ مینا صد هزاران لانه ماند \*  
 شهرها ساختند از عشاق خوش نگار \*\*  
 محمودا این شعر است در بلندیهای کوه \*\*\*

\* رجوع شود به شعر مرغ مینا از همین شاعر  
 \*\* رجوع شود به عشق خوش نگار از همین شاعر  
 \*\*\* رجوع شود به شعر یاس از همین شاعر  
 هفتم تیر سال 1398

وقتی ما از الگو سخن میرانیم ، به سراغ الگوهای غرب میرویم و با افتخار از این الگو (pattern or benchmark) ها تبعیت میکنیم ، یعنی الگو برای وحدت جهان نداریم ، در قرآن داریم در سیاست خارجی نداریم، تا کنون امریکائی بودن و امریکائی زندگی کردن ، یک پرستیژ یا اعتبار بود ، هنوز نفهمیدیم این خانه بلورین شکسته است ، اعتبارات حقیقی نداشته است با زنگ آمیزی و بزک سازی و گریم کاری ، سر ملل کلاه گذاشته است ، به بیانیه من در زیر نگاه کنید:

با سلام ، تحقیقات من نشان میدهد که موضوع همه گیری جهانی ، انواع مختلفی دارد که تحت شعاع ویروس کرونا قرار گرفته و بقیه مورد غفلت بوده و فرصتی از درگیر شدن در آنها راهی یافتند، ولی اثرات آن ها بیش از درگیری کرونائی بوده و موجد هزاران بحران و چالش در جهان شده است ، همه گیری فرو پاشی سرمایه داری ، همه گیری بی اعتنائی به منطق صحیح زندگی ، همه گیری پاره شدن شیرازه مدیریتی، همه گیری هژمونی ابزاری بر سر نوشت انسان ، همه گیری آلودگی محیط زیست و گرمایش زمین ، همه گیری بیکاری و بیکاری و بدهکاری سرسام آور ، همه گیری فساد جهانی ، همه گیری بی عدالتی ، همه گیری احساس از رخدادهای مرگبار حتمی ، همه گیری فقدان روش های حکیمانه برای این همه همه گیری ارادی بشر، ما را به خلق دانشی مفید برای پاک سازی این آلودگی ها از محیط انسان و درمان این بیماری های واگیر، مجاب کرده و ضرورت مسلم آنرا ایجاب میکند، برای اینکه شاخصه های رفتاری انسان و فقدان مدیریت منطقی در سراسر جهان ، نشان میدهد بقا و فنای بشریت به شالوده و ساختاری جدیدی از مفاد مفیدیت عام نیاز است ، بدیهی است در این رابطه ، غرب نمی تواند ، هیچ کمکی به مردم جهان نکند ، خودش بیش از هر کشور غیر غربی نیاز مند است

[www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

از این همه بی نظمی، نظم ساخته غرب

نظم از بی نظمی است، در دیدگاه غرب



این نظم چیست که در جهان عدلی نماند  
این نظم چیست که از نظم ، نظمی نماند  
این نظم چیست ،کز آن هر دم ،دم میزنیم  
بر جراحت های آن ، ضد مرهم میزنیم  
این همه مجروهان ریش آفکار جهان  
این همه گرسنه ، بیکار و بی خانمان  
چون ندیدند عدل را در مبنای حق  
از باطل نظم ساختند بهر سودای حق  
تاریخ دهد روزی یک همه گیری ضرور  
نظم حق پیدا شود در نظم مندی های زور  
از همه گیری ها باید درس مدیریت گرفت  
در بی نظمی بگل مانند ، مدیران گرفت  
این همه مستان در بی نظمی هستند مدیر  
در نظم معذلت عاجزند در تصمیم بصیر

ما در جغرافیای فطری جهان باید کانون و مرکز دارای دکترین ، نقشه راه ، ایده ، خلاقیت ، تعیین شاخص و تدوین استاندارد و طرح و برنامه باشیم ، در عصری که فهم نسبی از مراتب الهامات ، پروژه های یقینی و استانداردهای معنوی در حال رشد و نمو است ، جوشش هایی از آن آشکار شده و گوش های برای شنیدن گشوده گشته و اسلام شناسی در دانشگاه های دنیا ( البته با تفسیر مغ غیر و متکلم مع الغیر ) آغاز شده است ، دیگر جایی برای تحریم و ضربه زدن نمانده است ، هر سیلی شیطان بزرگ با سیلی نگه دارنده ما ( خداوند منان ) پاسخ داده شده ، از جنگ وجدال هسته ای خبری نیست ، حمله بیولوژیک را فراموش کرده است ، چوبش را خورده و جرئت ندارد چنین غلط ها بکند ، می ماند جنگ های سایبری که ایران دارای قدرت بلامنزاع شده است ، باید محور پیشگامی بعدی طرح ریزی شود ، شالوده و ساختار این محوریت معلوم است ، از عهده شیطان بزرگ بر نمی آید ، قهری نیست ، قسری نیست ، یعنی حرکتی نیست که بدون قسرقاسر تحقیق یابد به تکوین و حکمت الهیه محتاج است که تا کنون از رحمت و اسعه خود ما را مفیدیت فراوان داده است ، آنجا که عشق و خون با هم آمیخته ، شمشیرها از کار می افتد ، وقتی که خون می تواند بر شمشیر پیروز شود ، عشق از **مدرسه** شاهدان و شهیدان جهان را پر میکند ، و گل دسته ای رفیع آن اذان عشق رشادت و شهادت در سراسر عالم سر میدهند ، موضوع شوخی نیست.

چنین ژئوپلیتیکی دارای سپهر مدیریتی فطری بلند مرتبه است که با همت نخبگان و دانشوران با ایمان و خلاقان زبده و حقیقت بین ، به سپهر علم و فناوری تبدیل میشود ، چنین قدرتی که قدرت خود از حکمت و آموزه های حکیمانه قرآن اخذ میکند ، به قدرتی شکست ناپذیر تبدیل میشود ، باید حُسن ظن خود را در این مورد به خدای یکتا تقویت کنیم ، ارقام عددی در مورد حد وسط ها و امت وسط بسیار موثر است ، در چنین حرکت جوهری ، هرکس یار خودش را در این **مدرسه** جستجو میکند ، زندگی ساده و بی غل و غش جایگزین زندگی پرطمطراق پیچیده میشود ، هزینه اش کمتر است و دغدغه اش کمتر و شادیش بیشتر ، طبیعی دارد پر هیجان و جوششی فراوان و گرمائی که هر زمستان سردی را فرحبخش میکند، قواعد مدیریت دانش مفید ما دارای خصیصه های در این سیر و سلوک است و نوید بخش آینده ای حقیقی و مطمئن که ایمان را با ذکر الله تَطْمِئِنُ قُلُوبٌ مِّمَّنْ مِيسَازد ، چنانکه فرمود: در آیه 28 سوره رعد " الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ " یعنی " آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دلهاست " جسم نا آرام در دل نا آرام است (Those who have believed and whose hearts are assured by the (remembrance of Allah. Unquestionably, by the remembrance of Allah hearts are assured).

الحمد لله داریم از نفت خلاصی می‌پاییم و تدابیری برای آینده مطمئن خود داریم ، پنجره های زیادی را خداوند منان برای ما گشوده است ، تا ترجیحات خود را باز سازی کرده و اولویت های خود باز شناسی کنیم ، امید ها بسیار است بقدری زیاد که دیگر دشمن داخلی و خارجی توان فروکشی آنرا ندارد ، مگر خودمان اشتباه کنیم و به بیراهه برویم که راه راست است و چاه های سرپوشیده و نهان در بیراهه ها بسیار ، کج برویم در این چاه ها فرو می‌افتیم ، اگر رفتیم نگوئیم ، خداوند متعال چنین خواست ، مگر خداوند می‌خواهد آمریکا نابود شود، این سران سرمایه داری و کاخ نشینان امریکا هستند که فروپاشی را کلید زدند و حالا به جان خود افتادند ، آخر الامر دزدان بانک سر سهام دزدی خود ، خود را لو میدهند ، چون دنیا پرستی حد و حصر ندارد ، مسابقه برای پول بیشتر داشتن و در لیست پول دار افاده فروختند ، در بعضی کشورها پول های خودشان را مخفی میکنند ولی در غرب به داشتن پول بیشتر افتخار میکنند ، برای کسانی که پول هایشان مخفی میکنند ، مصادره آنها زحمت زیادی وجود دارد ، ولی صادره سرمایه غربی ساده تر است، دنیا در حال تغییراتی است که برای ما فرصت ها و ظرفیت های خاصی را در مدیریت قرآنی فراهم کرده است ، به تدبیر در قرآن نیاز است ؛ به نوآوری از متن قرآن نیاز است ، به وحدت عملی و مدیریتی حوزه و دانشگاه نیاز است ، راه واحدی را باید طی کرد ، همه در یک کشتی قرار داریم ، سیر و سلوک را باید وحدت بخشید ، مثل کرونا که آخوند را در کنار معلم دانشگاهی الفت میدهد ، منتهی این به وحدت رویه نیاز دارد که ممکن است فراموش شود، همیشه گفتم و باز هم میگویم که خواستن حقیقی ، توان توانستن از جانب رب العالمین در انسان ایجاد میکند ، این اقبال دل است که مقلب القلوب و الابصار اولین قبول کننده و مددکار چنین قلبی است هنوز ایام طراوت بهاری و ترنم نوروزی است اگر چه الان که قسمت دوم را به اتمام میرسانم، هفتم اردیبهشت و دوم ماه مبارک رمضان است ، انشالله که مبارک و مقبول حق تعالی باشد و عنایت حق تعالی برای سلامتی بقیه کسانی که در بیمارستان ها منتظر مداوا هستند نصیب شود و رحمت و اسعه ایزد منان برای کسانی که برحمت حق شتافتند مستجاب گردد، یک بار دیگر بخوانیم این دعای نوروزی را " يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ " موفق باشید محمود صناعی پور 7 اردیبهشت سال 1399

*O Director of hearts and eyes*

*Ya mastermind of the Night and Day*

*Squint your adapter and conditions*

*About our situation to the best case*

آن آتشی که در سحر در من افروختند  
آتشی نه فقط در نی بود و در نیزارها  
نه فقط در جنگل های وسیع کالیفرنیا  
بلکه هزاران انسان بود که سوختند  
این انسان است که انیس درگاه خداست  
چونکه او بود در حریم دل‌های سوختگان  
ای خدا ، ای فصّال خیرخواهان و شرور  
محمود صناعی پور 7 اردیبهشت 1399

از ناله هزاران بود که چون شمع سوختند  
نه فقط در جنگل پهناور وانبوه استرالیا  
نه فقط در اروپا و نی جنگل های آسیا  
زان آتشیها که دشمن در شهرها افروختند  
این هزاران قلب سوخته، حریم کبریاست  
ماموریت داد به عروس کرونایی زمان  
در چنین تفصیل کن ، خطاها از ما بدور

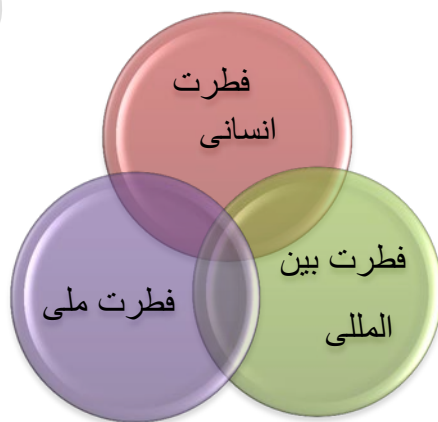
سلام و ارادت من را بپذیرید  
محمود صناعی پور  
مورخ: سوم اردیبهشت سال 1399

### م. صناعی پور قسمت سوم آینده مطمئن و محتمل

من در قسمت دوم از ژئوپلیتیک ایران 1404 (سند اولیه 1400) به ژئوپلیتیک فطری منطقه ی مذکور و توسعه آن با همین شالوده و ساختار به ژئوپلیتیک فطری (innate geopolitics) جهان و ملت ها و همراه با ژئوکالچر فطری (innate Geocultures) جهان و ملت جهان و در ژئو اقتصادی فطری (innate Economic Geo) پرداخته و لزوم عدالت مجوری در ساختار ملت جهان و سایر شقوق فطریات درونی انسان ها که در آیه 30 سوره روم " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ " یعنی " پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آورند با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آمده است را ادامه دادم ، این موضوع بطور مستقل در کتاب پنجم من در حال تدوین است:

کتاب پنجم: بیداری ملل در وحدت فطری توحیدی

UKRM+human innate+ national innate+ international innate



در این قسمت (سوم) مایل هستم خواننده محترم را با خود به آسیای با شکوه برده و محوریت این شکوهمندی را از ایران بزرگ ادامه دهم و بین مثلث "ژئوپلیتیک فطری ، ژئو کالچر فطری ، ژئو اقتصادی فطری" که هم اکنون زمینه وبستر آن فراهم شده است ، با هم مروری داشته باشیم ، از آنجا که نمی توان فطرت انسانی از انسان جدا کرد و چند صباحی جای را با بدلیجات کذب اشغال کرد و کشف آنرا در آوای ترانه خواهان ، حاکی از دل های پردرد شنید ، بنابراین هر اتحادی که از حقیقت فطرت به بدل سازی بیافتد ، به سرنوشت اروپا تبدیل میشود و نظیر آن در آسیای با شکوه بارها به وقوع پیوسته و با گسست مقطعی فطرت از انسان ها بطور قهری و تحمیلی ، به گسست فیزیکی و مرزی انجامیده است ، خیلی کشورها امروز با هم هستند ولی یک مرز خاکی را روی نقشه جغرافیائی رسم کرده اند ، مرز فطرت کجا است که مانع یا وفاق را با اقبال صورت بندی میکند؟ ، مرزها می توان با سیاست های قسری مخدوش کرد و حاکمیت را در گرو بندی های منافع مع الغیر کشف و تحلیل کرد ، ولی روزی که فطرت انسان ، میدان دار و دایر مدارا رتق و فتق امور میشود ، کسی قادر نیست جلو دار این شتاب دهنده پیشتاز باشد .

جلد اول تاریخ حجیم 11 جلدی ویل دورانت ، به آسیای با شکوه (Magnificent Asia) تعلق دارد ، که اولین تمدن بشریت را به نمایش گذاشته است ، و نام ارزش مند گهواره تمدن (The cradle of civilization) را بخود اختصاص داده است ، یعنی زایشگر تمدن های سایر سرزمین های روی کره زمین بوده است ، وی این شکوه مندی را عنوان "مهد" داده است یعنی وابستگی به یک نظام مهدیت (Mahdism system) ، یا نظام زایشگری (Maternity system) که با محوریت عشق ، عاطفه ، فطرت و آنچه که سرمایه اصلی برای زایشگری انسان و تمدن انسانیت است ، زمانی از شالوده ها و این ماهیت و طبیعت آن گم میشود ، مرز های فیزیکی جابجا میشوند ، آسیای بزرگ ، بزرگی و عظمت خود را در این مهدیت گرفته و مرتباً زایش کرده و در این رویش ، ریزش های سلبی را از خود رانده است ، اگر چه ویل دورانت به صورت حسی و تجسمی این مولفه های بیشتر توجه کرده ولی من با مراجعه به سایر منابع و حیاتی و آثار فعالیت های پیامبران آن عصر از آدم ، نوح و فرزندان آنها و حضرت ابراهیم ، زرتشت و دیگران ، نشانه هایی از وجود پیامبران در انذار و راهنمایی ایران بزرگ و آسیای با شکوه ملاحظه کردم که قرآن کریم در آیات چندی نظیر سوره فاطر ، آیه 24 ، سوره آل عمران ، آیه 182 ، سوره نحل ، آیه 44 ، سوره ابراهیم ، آیه 34 ، سوره حج ، آیه 17 آورده است ، (مدرک: دین های ایران باستان ، نیبرگ ، ترجمه سیف الدین نجم آبادی ، ص 25 ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، اصل 13 ، بحار الانوار ، ج 10 ، ص 179 ، التهذیب ، ج 6 ، ص 175) ، بوده و مورد تأیید اسناد و حیاتی است و سخنان رسول اکرم (ص) در باب ایران و چین و این سرزمین در مستندات زیاد آمده است .

ویل دورانت نیز در برخی از تحریر مطالب تاریخی خود ، ضمن پرداختن به شکل گیری تمدن از کمون های اولیه ( initial Commons ) تا شهر نشینی ، ایجاد شالوده های صنعتی ، خانواده و اساس حکمرانی و غیره ، شرح و بسط هایی از اخلاق ، دین داری ، یکتا پرستی ، پرستش گاه ها ، عواطف انسانی ، مشارکت های اجتماعی در این قاره بزرگ یاد کرده و تاکید زیادی روی دستگاه قضاء ، نوع محاکمه ؛ جریمه و پاداش و مراتب اعتلابخشی زیست و همگرایی انسانی سخن میراند ، از فصل چهارم به بعد در همین جلد اول ، به عوامل خلاق پیدایش تمدن ها از این قاره به سایر سرزمین ها ، امور فطری ، و طبیعی کمون ها ، قاعده بندی و روشمند کردن امور مدیریتی ، رابطه دین و اخلاق ، دستور العمل های کسب و کار و بخصوص در کشاورزی ، زناشویی و محرمیت و غیره پرداخته است ، در فصل پنجم به جوهر عقلانیت این جوامع پرداخته و راه تکامل آنان را از طریق ریاضیات ، پزشکی ، جراحی ، زیبا شناسی ، معماری ، نقاشی و سایر ملزوم تمدن ساز بر شمرده است .

در فصول بعدی در این کتاب سهم وزین وموثر خاور نزدیک ، تمدن باختری ، سامری ، عیلام ، تمدن شوش ، که در بسیاری از آغازین های تمدن بشریت پیشتاز بودند ، ممتاز دانسته وایران بزرگ را به عنوان مصلح جهانی آن عصر طلائی ستوده واین برجستگی وشایستگی را از ناحیه اخلاق ، یکتا پرستی ، نماز گذاری ؛ ستایش ایزد منان ، فرهنگ وتمدن بین النهرین دانسته است که از کرانه های غربی مصر شروع شده ، قفقاز ، هند بزرگ ، تا شاخ افریقای را در می نوردیده است ، سهم کشورهای مصر وایران، سهمی عظیم ودر برگیرنده این تمدن با شکوه بوده است ، که با بروز فیلسوفان وخردمندان وحکیمان ، هنرمندان وتشکیل حکومت های ملت نهاد ، دیوان داری وقوانین وآیین های تبعی آنها ، سراسر این قاره را مملو ساخته است ، درخشش پارس بر دیگران در تاریخ بخوبی جلوه گر است وایرانی بودن خود یک امتیاز به شمار می آمده است وتسری به اروپا وسایر نقاط جهان را نشان میدهد ، این شکوه وجلال از 8000 سال قبل میلاد مسیح آغاز شده ومرتب کوچک شده وبه یک سوم کاهش یافته است ، ولی قدرت بلامنازع آن در سینه تاریخ دراختیار من وشما است ، محو شدنی نیست ، باز شناسی وباز سازی لازم است ولی نه با ابزار های از جنس شیطان بزرگ .



جاده ابریشم مناطق مختلفی از چین، هند، آسیای مرکزی و خاورمیانه را به اروپا و آفریقا متصل می‌کرد.



امپراتوری بزرگ هخامنشیان که بنیان‌گذار آن کوروش بزرگ بود در یونسکو به عنوان بزرگترین و اولین امپراتوری جهان به ثبت رسیده‌است.



اولین امپراتوری پارس  
در بزرگترین حد خود، در ۵۰ سال قبل از میلاد مسیح

### ایران بزرگ و مرکز آسیا

ایران بزرگ از ۶ تا ۴ قبل از میلاد شامل یونان، ترکیه تا رودخانه ایندوس و آسیانه میانه قلمرو داشته که فرهنگ های مختلف تشکیل شده و دولتی متمرکز و با تحولی عظیم و تاثیر گذار داشته است که اینک یک سوم آن به عنوان جمهوری اسلامی ایران شناخته میشود، این حکمرانی بزرگ دارای حکومت دمکراسی، دارای ارتش قوی و منظم و با درجات نظامی، بازرسان، جاسوسان، آئین وفاداری و با دین اصلی مزدیسنا و فلیسوف تاریخ زمان خود بنام زرتشت و با آئین یکتا پرستی بوده است، دارای قوانین و مقررات منسجم معنوی و اخلاقی و پایدار در جهات مختلف بود بطوریکه برای اقوام و کشورهای دیگر در برقراری صلح و ثبات، سیاست گذاری و حکمرانی، یک الگو برین به شمار می آمد، ایران بزرگ تحت عنوان ایران زمین یا ایران شهر (Greater Iran) دارای قلمروی از قفقاز، ارمنستان، افغانستان، آسیایه میانه در برگیرنده کشورهای تاجیکستان، گرجستان، میان دو رود و خوارزم و مناطق جنوبی دریاچه آرال تا سواحل دریای مازندران، پاکستان، کشمیر، کوه های هند و کش، مناطق خاوری چین کنونی و نیز کرانه ها و آبخوست های جنوبی شاخاب ایران و در باختر دربر گیرنده همه ی مناطق میان دورود، کردستان بزرگ، و بخش شرقی ترکیه امروزی و آناتولی بوده است با زبان به عنوان پرشیای بزرگ یا پارس بزرگ یاد میشود.

مفهوم ایران بزرگ از جهات گوناگون ریشه در تاریخ چند هزار ساله آن دارد و به دوران نخستین امپراتوری ایرانی که توسط پارس ها بنیان گذاشته شد بازمی گردد، در دوران قاجاریه، ایران بسیاری از سرزمین های خود را از دست داد از جمله واگذاری بخش های غربی در ترکیه و عراق امروزی به امپراتوری عثمانی (۱۵۳۳ میلادی)، واگذاری بخش های شرقی، افغانستان امروزی به بریتانیای معاهده پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی و ۱۹۰۵ میلادی، و واگذاری سرزمین های قفقاز به روسیه در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بر طبق عهدنامه ترکمن چای در سال ۱۸۲۸ و پس نبرد روسیه و ایران، استان های قفقازی برای همیشه به روسیه واگذار شد و مرزهای جدید در طول رودخانه ارس شکل گرفت و بر طبق عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳، مناطق ارمنستان، جمهوری آذربایجان و شرق گرجستان که پیشتر بخشی از ایران بودند، به روسیه واگذار شدند، در اثر این تجزیه تاریخی کشورها و ملت های جدیدی تحت نفوذ روسیه و انگلستان شکل گرفتند که اگرچه از طریق زبان یا فرهنگ با ایران پیوستگی داشتند اما جوامع خاص خود را شکل دادند. در سال ۱۹۳۵ در زمان رضا خان پهلوی، نام ایران رسماً در مجامع بین المللی به عنوان نام بخش بجا مانده از سرزمین ایران بکار رفت.



حدود ایران قدیم (تا قبل از قاجاریه)



نقشه قلمرو سلسله‌های حاکم بر ایران و گستره حکومتی سلسله‌های مختلف از دودمان هخامنشیان تا حکومت جمهوری اسلامی. در این نقشه سلسله‌هایی که بر غالب مناطق ایران مسلط بوده‌اند، ذکر شده‌اند و حکومت‌های ملوک‌طوایفی و محلی ذکر نشده‌اند. همچنین، هنگامی که سرزمین کنونی ایران بخشی از مناطق اشغالی خارجیان بوده در این نقشه ثبت نشده‌است؛ به‌عنوان مثال، وقتی ایران موقتاً جزو حکومت سلوکیان، مسلمانان و مغولان بوده‌است.

خواننده محترم توجه میکند که ایران 1404 یک ایران کوچک و یک سوم ایران بزرگ با مثلث فطرت‌های یکتا پرستی در مرکز آسیای باشکوه حکمرانی داشته است و از ژئوجغرافیای فعلی مربوط به حاکمیت آن که مبتنی بر وحدت بوده است و این وحدت بمعنی تجمیع جغرافیائی این سرزمین‌ها به یک حکمرانی واحد نیست و چنین تصویری برای خواننده محترم دور از ذهن است و چنین برداشت‌هایی که بعضاً در ذهن متبادر میکنند، مربوط به بحث ما نیست، ما برای تجمیع غیر تجمیع مرزی صوری، باید از آن به اتحاد بخش بزرگی از آسیا معطوف شویم که برای این حیثیت متحد، آزادی، رفاه، عدالت، قدرت و باز دارندگی و شمولی از این دست راداشته و آینده‌ای مطمئن را نوید بدهد، با نگاهی به اتحادیه اروپا یا اتحادیه اروپایی (European Union) صرفاً یک اتحادیه اقتصادی-سیاسی تلقی میشود که با مواد خامی شکل گرفته و بطور ذاتی ناپایدار است، از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل شده‌است، منشأ اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷ با توافقنامه رم بین ۶ کشور اروپایی شکل گرفت و صرفاً یک اتحادیه اقتصادی بود، بازمی‌گردد. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگ‌تر شد، در سال ۱۹۹۳، توافق ماستریخت چارچوب قانونی کنونی اتحادیه را پایه‌گذاری کرد، مواد خام برای تشکیل اروپای واحد آن در قبال آمریکا از کفایت ماهیتی قوام بخش بر خوردار نبود از فطرت ملی و فراملی برخوردار نبوده است،



از نظر جغرافیایی و فرهنگی، ایران بزرگ شامل تمام بخش‌های فلات ایران، بخش‌های آسیای مرکزی، بلخ و رشته کوه‌های هندوکش در امتداد شمال شرقی، افغانستان و غرب پاکستان در بخش جنوب شرقی، و از سوی غرب، عراق و قفقاز در بخش شمال غربی است، ما برای متحد شدن یک ادبیاتی داریم که از طبیعت انسانی فاصلی از ثری تا ثریا دارد، فکر میکنیم وقتی دکترین برای این اتحادیه نوشتیم و انتشار دادیم ویا استراتژی با هرمنوتیک و ادبیات اسلام ناب محمدی (ص) برای کشورهای مرتبط در همگرایی این بسته متحد و هم بستگی در مقابل زیاده خواهی های غرب تهیه گردید ، حادثه ای بطور معجزه آسا رخ خواهد داد ، که در ذهن ها نمی گنجد ، همانطور که امروز شاهد برخی رخداد های سرنوشت ساز فراسیاستی در جهان هستیم!

#### قسمت چهارم: آنچه برای امروز ما مقتضی است ، آنهائیکه است مارا از مصائب فعلی جهان نجات دهد

آنچه برای امروز ما مقتضی است ، آنهائیکه است مارا از مصائب فعلی جهان نجات دهد و شالوده ای باشد برای آینده سعادت بخش و پر فروغی که همیشه در دل داریم ؛ مترادف مقتضی عبارت است از " درخور ، مناسب ، شایسته ، حاجت ، ضرورت ، لزوم ، سبب ، موجب ، علت و معلول " که در مورد هر یک به معنی کلامی آن بشرح زیر توجه میکنیم :

#### درخور (Appropriate) چیست:

- شایسته، روا، باب، مستوجب، مناسب که با ترکیبی به عنوان "درکمال درخور" ، " با حقوق در خور" ، " با امر بمعروف ونهی از منکر در خور" و.... و همان است که من در قواعد مدیریت دانش مفید در 5000 قاعده ویک میلیون واژه در مدل UKRM آن را از محاق درآوردیم (مثل : نظیر انتقال تکنولوژی از خارج به داخل که در خور منابع ، نیروی انسانی ، اقتصاد روبه رشد و.... نبود ، الگو هم نگر فیتیم نظیر کشور ژاپن ، و فکر کردیم که امر به معروف ونهی از منکر فقط در اخلاق واحکام شرعی است که آنهم به اندرز گوئی بسنده کردیم و این کلمه در دانشنامه های مربوطه جستجو نکردیم و خود را دانای روزگار به شمار آوردیم ، چه اشتباهات بزرگی !)

#### • شایسته (competent) چیست؟

- شایسته . [ ی ت / ت ] ( ن م ف ) اسم مفعول از شایستن . (حاشیه برهان چ معین ) . بمعنی اول شایان که سزاوار و لایق و درخور باشد . (برهان قاطع) (آندراج ) . موافق و مناسب . (ناظم الاطباء) . لایق . درخور . از در . سزاوار . قمین . حری . زبینه . برازا . جدیر . خلیق :



ز لشکر ورا بود سیصد سوار همه گزُد و شایسته کارزار.

سزوار است که ما نظام مردم سالاری داشته باشیم ، نه سلطان زر ، ارز و تا صد نمونه واقع شده ، یعنی مردم سالار نشدند ، عده ای چپاول گر ، احتکار کننده و صدها جرائم و تجاوز به حقوق و قضایای دادرسی و حقوق حقه مردم و حقوق معیشتی که نتیجه مماشات ، رها شدگی زبندگی اسلام و ملت شریف بوده است و اینکه بگوئیم آیا مردم یا اسلام لایق این سالار منشی نبودیم و برزندگی لازم رابرای احراز حریت در کسب و کار حلال نداشتیم ، تضاد ایجاد میشود و حلش مشکل تر از طرح این گونه مطالبات است . که سریع در کلماتی نظیر سرعت تولید و یا جهش تولید ، بودن شاخص ، بدون مناط های فنی ، بدون گزارشات جمعی منظم و یک پارچه ، بدون استاندارد ، نه برای تسریع رشد و توسعه بکار رفت و نه برای طرح آمایش ، نه بیش از یکصد اسناد توسعه ملی که فعلاً خاک میخورد نه به استصواب که تاکید و موکد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بود :

• مصلحت [ م ل ح ] [ ع ا ] مصلحة مقابل مفسده . (غیاث) . خلاف مفسدت . (آندراج) . صواب . شایستگی . صلاح . صلاح کار : پس صباح کرد و حال آنکه هر بلایی دفع شده بود و... هر مصلحتی نمایان و پیدا گشته . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 312) . (علم داشتیم به اینکه او داناست به مصلحت های کسی که در بیعت اوست از خاص و عام . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 315) . (ببخشد او را حیاتی که وفا کند به کار دنیا و دین و عمری که کفایت کند مصلحتها را) . (تاریخ بیهقی) . (آنجا که یک مصلحت خداوند سلطان باشد در آن بندگان دولت را هیچ چیز باقی نماند) . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 269) . (ثابت سازد نزد عام و خاص که امیر المؤمنین فرو گذاشت نمی کند مصلحت خلاف را) . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص 314) . (آنچه به مصلحت مال ... تو پیوندد بر آن ثابت نکنی . (کليلة و دمنه) . مکاریان آن بارها را به سوی خانه ای بردن اولیتر دیدند و به مصلحت نزدیکتر . (کليلة و دمنه) ، در این باب در مقالات و کتب و رساله ای خود از خود امام خمینی (ره) در مناسبات و مقتضیات حکمرانی نکات ارزنده و هوشمندانه ابراز نمودند .

### • خلیق (Creatively) چیست؟

• لغت نامه دهخدا، خلیق . [ خ ] [ ع ص ] جدیر . حری . حجی . قابل . لایق . سزاوار . برزای . برزنده . زیبای . زبینه . ازدر . درخور . (یادداشت بخط مؤلف) . || تمام خلقت . (منتهی الارب) . || خوگیر . هم خلق . (ناظم الاطباء) . خوش خلق . خوشخو . (یادداشت بخط مؤلف) .

بیان ما در مورد نظامی که عهدهار انسان خلیفه الهی است ، سوره البقرة آیه 30 " وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ " یعنی: و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می دانم که شما نمی دانید. (When your Lord said to the angels, 'Indeed I am going to set a viceroy on the earth,' they said, 'will you set in it someone who will cause corruption in it and shed blood, while we celebrate your praise and proclaim your sanctity?' He (said, 'Indeed I know what you do not know.'

این انسان روی زمین است که خلیفه خداوند و متعال در روی زمین است و افتخاری از این بالاتر نیست و حیثیتی از مهم تر نداریم ، و مقامی در خورتر آن میسور نیست و هر چه هست همین است که از آن سربر تافتیم و آینده مطمئنی که برای ما مهیا شد تبا ه کردیم ، خردورزی در اینمورد یعنی درک حقیقت انسان و ترسیم جایگاه وجودی او در منظومه هستی، اصلترین تلاشی است که آدمی پیوسته باید بدان مشغول بوده و از ساحت عقل و فراعقل و کتاب درون خود بهره ببرد. کشف ساحت‌های وجودی انسان بدون استمداد از آموزه‌های وحیانی، غیر ممکن است، چرا که خدای انسان‌آفرین، بهتر از همه، می‌تواند از رمز و راز آفریده خویش، پرده برداشته و به معرفی او بپردازد. خداوند در قرآن، انسان را به عنوان خلیفه خود معرفی کرده و از برتری او بر سایر مخلوقات سخن گفته است.

**آنچه که باید فهمیده شود حق و حقیقت است، سوای این، درکی سطحی از سیطره محسوسات است**

فهم حق و حقیقت به سبب ایمان شخص به حقایق غیبی است که از اعتقاد به آن آغاز میشود و اسباب هدایت برای شخص فهم فراهم میگردد و این سعادت فقط نصیب متقیانی است که شکی در حقایق عالم وجود ندارند و بر اساس این اعتقاد راستین برای صاحب حق و حقیقت نماز اقامه کرده و برای ذات ربوی سجده شکر و سپاس بجای می آورند و از آنچه به آنها رزق حلال مقدر شده است به قدر معلوم انفاق میکنند و این متقیان از هر گونه فساد و حق شکنی بدور بوده، به آنچه از سوی خداوند متعال به رسولش حضرت محمد صل الله علیه و آله نازل شده است، ایمان راسخ داشته و به آنچه که قبلاً نیز به پیامبران نازل شده اعتقاد دارند و اینان در راه هدایت از جانب خداوند متعال مامور هدایت مردم هستند و بدون تردید از رستگاران میباشند (آیات 4، 3، 2، 5 از سوره بقره که می فرماید: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ 3 وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ 4 ، أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 5).

این رابطه ایمان با جهان غیب ، قوه ای است که شخص متقی را در تشخیص حق و باطل دانا و بصیر میکند بطوریکه از سخن گفتن افراد ، حرکات آنان و از آنچه واقع میشود حتی بر حسب سطح معرفت وی **از آینده ای محتوم با خبر میشود** و در این راستا ، دانش مفید به او روی می آورد دانشی که غل و غشی در زمینه و محتوای آن نیست و علمی است پاک که در حافظه او ذخیره میشود که قابلیت ممیزی قدرتمندی دارد و این حصنی حصین برای حفظ و نگهداری شخص متقی از تعاملات سوء ، معاملات حرام ، معاشرت های فاسد میباشد و گنه این موهبت الهی در نزد شخص متقی واضح و مبرهن است ولی برای اشخاص اطراف وی و مشاهده حالات و رفتار ایشان ، تعجب آور و گاهی اسباب سُخره و زحمت او میشود ولی خداوند متعال ، چنان صبر ایوبی به این شخص حق شناس می دهد که در مقابل این همه ناروایی ها ، طعنه و تمسخر ، خم به ابرو نمی آورد بلکه بر روی این ناشیان ، لبخند میزند و به خداوند متعال پناه میبرد و به تدریج امر به کناره گیری از کسانی میشود که جز محسوسات درکی دیگر ندارند و متاع دنیا را به سعادت خود و سایر این ترجیح میدهند ، پس به کنج عزلت پناه برده و از همین حاشیه که از صدها متن طمع پرستان بهتر است به ارشاد خلق میپردازد ، کلام و قلم مطیع وی میشوند و از اقیانوس وجود خویش که از احسن الخالقین کسب حضور یافته و در اقیانوس معرفت الله به غواصی میپردازد که هم سخت و هم لذت بخش است کرانه در کرانه تا بی کرانه ها در پی یار است و شیدای دیدار و کسانی که این کاروان این راه و از زمره سابقون السابقون هستند ، چقدر کمند و در حال قَلت عدد ، چه کرانه بزرگی را تصاحب کرده اند ، و چه نفوذ فافذی دارند و قدرت جاذبی که گوئی دایر مدار حکمرانی ها هستند .

زودن حسد ، بغض و کینه ، تصدیق، باور قلبی ، عقل استعلائی ، مراتب یقین، مراتب ایمان، حقیقت علم مفید و هزاران واژه قدسی که در دانشنامه مدل UKRM گرد آمده است ، انسان و تکالیف وی را آشکار میکند و منظور از تمدن و حکمرانی در منظومه کهکشانی توجیه میشود.

### ماتریزیک برای آینده مطمئن و سعادت بشر

در سال 1983 یک خانم فیزیکیان و فیلسوف بنام پروفیسور نانسی کارترایت ((Nancy Cartwright) عقایدی را پیرامون یافته های غلط ، دروغ گوئی ها ، سرگرمی های تفریحی و بدون فایده فیزیکی ابراز نمود که با بعضی مطالب هم نظیر از سایر محققان و با عقاید من هم خواهی داشت و مرا واداشت که در باب مدیریت و رهبری مورد نیاز جهان ، تحقیقات مفصلی را انجام دهم و از این نظر که اصولاً مطالعه و تحقیق ، مدیریت و مسئولیت پذیری و انجام پروژهای بزرگ علمی و فناوری ، بیشترین لذت زندگی من است ، بحث فیزیکی و متافیزیکی را از لحاظ حکمت و فلسفه استعلائی در مورد مدیریت دنبال کردم و فرق آنها مورد بررسی قرار داده و در این مدیریت نامه که جنبه های خاصی از مدیریت نوین را در بردارد ، مختصراً شرح داده ام که یکی از آنها ، مدیریت بر مبنای دانش مفید (UKRM) است نه فقط مدیریت دانش (KM) که در کتاب های ششم و هفتم و چندین رساله از سوی من تحریر و منتشر شده است .

A physicist and philosopher named Professor Nancy Cartwright said ideas about wrongful founds, falsehood, frivolities and without useful of physics in 1983 those it will have some content the same with from other researchers and with my opinions and it made me do detailed research around necessity leadership and management in the world and from this as in point of view that studying and researching, responsibilities, managing and discharge duties in big Scientism and technological projects are the greatest pleasure of my life, I followed the discourse about physics and metaphysics in terms of management from transcendental Wisdom and Philosophy and survey different them and I have described briefly some essential aspects about new management in this management letter that one of them, management basis on useful knowledge (UKRM),not KM based that written and published from me in my seventh and sixth books and some discourses.

### ما به یک سیستم ناب و ویژه جهانی نیاز داریم

بنابراین پلنفرم ما نمی تواند دنبال روی تفکر قبلی و تفسیر مجازی و بدون رئالیسم صدقی و متکی بر جریانات فاسد اجتماعی و تخریب های محیط زیست و طبیعت باشد ، پس ما به سیستم هائی نیاز داریم که داده های طیفی صادق را جذب کرده و برای این اختراع ویژه طراحی شده باشد ، صدق بمعنی ادای حق و حقوق ، رعایت تکلیفی مدیران و مسئولین در این رابطه و برابر قواعدی که در این مورد تنظیم شده است **ورهیافت ها و پدیده های جدیدی را در تمدن و حکمرانی آینده الزام میکند** ، کارترایت میگوید: "توصیف فیزیکی ، توصیف حقیقی از واقعیت ها نیست و در دعوی خود غلط بوده و دروغ میگوید " فاکت یک دروغ کارناپی است و بنابراین نرم افزارهای فاکتی دروغ و غیر صادق هستند ، دادستان اروپا لورا کودروتا کووه شی (Laura Kudrotta Cove) اخیراً اعلام کرد **بدنبال راه حل های اساسی برای رفع فساد مالی در اروپا است**، همین درخواست ها از سایر کشورها منعکس میشود ، یکی از راه ها بررسی علّی فساد و تبه کاری است که

چندین قاعده منطقی را در اختیار ما میگذارد و نرم افزارها باید به این تعامل مجهز شوند و داده‌های لازم را مبادله و کنترل نمایند، ظرفیت‌های زیادی ما در تولید نرم افزار های طیفی خواهیم داشت که رهبری و مدیریت جهانی را از تبه کاری، خیانت‌ها و چپاول‌گری‌ها نجات خواهد داد.

## We need a pure and special global system

So our platform cannot follow the previous thinking and be without true realism and relying on corrupt social currents, environmental degradation and nature. Therefore we need to systems that take data's true realism and specially designed for this invention, truth means the exercise of rights and rights, observing the duties of managers and officials in this regard and it is set according to rules about this matters **and approaches and new phenomes are required divination and governance in future**, Says Cartwright: "the description of physics is not a description from true realism and in his claim is wrong and he is lying" the fact is a karnab,s lie and ,so the Karnab,s softwares are false and without truly ,European Prosecutor, Laura Kudrotta Cove Recently announced that **she follows for find basic solutions about systemic corruption in Europe**, the same request is reflected from other countries, one of the ways is the causal investigation of corruption and crime that gives us several logical rules, and the softwares be equipped for this interactions and exchange and control the necessary data, we have so much capacities about producing of spectral softwares that it will save global leadership and management of criminality, betrayals and looting.

تا کنون تلاش من برای رفع فساد از طریق علیت تراکمی حاصل هزارها قاعده شده است که در مورد تکنیک‌های آن مشغول بررسی هستم، قوانین تکوینی (در جدول تکوین)، احکام تشریحی (جدول تشریح)، قوانین طبیعی (جدول طبیعت) و سایر جداول دیگر هر کدام عناوین کار و فعالیت را مشخص شده است و در این رابطه با مشخصات انسان اقیانوسی روبرو میشویم که خمیر مایه اصلی سیستم ما را تشکیل میدهد، انسان از قالب‌های جسمی و فیزیکی جبری درآمده و به انسان آزاد تبدیل میشود که دیگر برده و نوکر مدیر یا مسئول چپاول‌گر نیست، چون مدیر به تنهایی نمی‌تواند ثروت ملل را به غارت ببرد، به نوکر و مزدور نیاز دارد، باید دنیا را از ارباب سرعیتی نجات داد، چارچوب‌های نجات دادن وجود دارد، باید نظام مدیریتی و سیستم‌های آنرا تولید کرد، لذا باید پدیده‌های تکوینی، تشریحی، طبیعی و... را باز آفرینی کرد و باید هزاران استارت‌آپ شرکت‌های دانش‌مفید بینان و میلیون‌ها کاربر مشغول شوند و به بیکاری پایان دهند، ما از کوه دانائی در این مورد فقط ده در صد یاد داریم و بقیه را باید یاد بگیریم:

So far my efforts to eliminate corruption the result is thousands of rules through cumulative causality that I am busy regarding of its technics, developmental genesis laws (genesis table), Legislative rulings (Legislative table), Natural laws (Natural table) and other tables each specify the titles of the work and activity and in this regard we encounter the characteristics of oceanic man that materials is the main ingredient of our system, humen go out from Physical body's frameworks and algebraic Physics and humen change to freedom humen that he not be

slave at all or also plunderer manager or responsables, **because the manager alone cannot plunder the wealth of nations**, he/she needs a servant and a mercenary, the world must be saved from the master-servant, there are rescue's frameworks ,Shoud be producing managerial systems , therefore, it must be recreated phenomena's genesis laws , Legislative ruling , Natural law and etc. And have to be engaged thousands of startups, usedness based knowledge and millions of users and end unemployment, **we know from knowledge's mountain only ten percent and we have to learn the rest:**

Figure 1



مردم دنیا رامیتوان به دو بخش دانائی و نادانی تقسیم کرد ، هر چه قدر ما به سوی چگالی فیزیکی کشانده شویم و بخواهیم ، زندگی را فیزیکی نظم دهیم وبهمان درک حسی – ابطالی که فیزیکی نما است اکتفاء نمائیم ، دنیا را بسوی نادانی سوق میدهیم که قسمت تاریک زمین است و هر چه قدر که مردم را بسوی متافیزیک وطیفی نورانی قلبی ، فطرتی ، وجدانی و....سوق دهیم که متافیزیک نما است ، دنیا بسوی دانائی اقیانوسی انسان واصلت های درون گرای آنها رهنمون میسازیم و قسمت نورانی زمین را جلوه گر می سازیم ، **قسمت نادانی یعنی ظلم وتباهی وباطل وقسمت دانای یعنی عدالت ، خیرخواهی وحق خواهی** ولذا مثلث های زیر باید در تهیه سخت افزار ها ونرم افزار های مدیریتی برای اداره اقتصاد ، سیاست ، فرهنگ وامور اجتماعی کشف ، طراحی ، خلق ویکار گرفته شود.

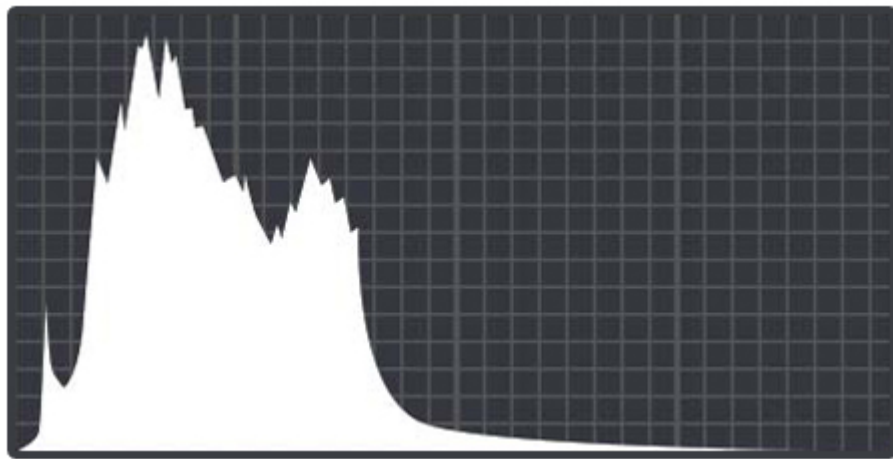
The people of the world can be divided into knowledge and ignorance, as much as we are dragged to physical weight and want to suffice for physically living according of sensory perception – refutation and its sight- physics, we lead the world to ignorance that is the dark part of the earth and as much as we are dragged to metaphysics and spectral luminosity of heart,

nature, conscience and.....it is sight- metaphysics, we lead the world towards human oceanic wisdom and their genuineness's introversion and we illuminate the luminous part of the earth, **the part of ignorance means oppression and destruction and false and the wise part means justice, benevolence and righteousness** and therefore we should create a system and its softwares about its managerial affairs for managing of economy , policy , culture and social affairs.

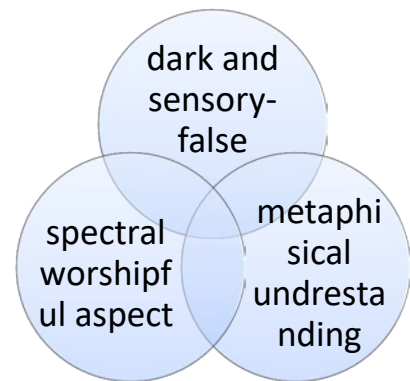
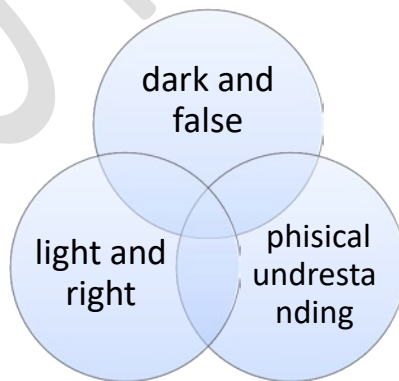
Figures 2

تصویر قسمت های تاریک و روشن زمین

The image dark and light of earth



and 4 Figure 3



ما می توانیم مردم دنیا را به دوبرخش متمدن و غیر متمدن متمایز بدانیم ، یا زندگی شهری و جنگلی ، در دنیای متمدن بین شهرنشینان عاقل و انسان صفت و کسانی که از انسانیت خارج شده و وحشی گری میکنند ، جدائی وجود دارد و باید بخش وحشیان و دوزخیان را روانه زندان شوند و یا آنها را بدلیل خطرناک بودنشان به حال جامعه و ضرورت امنیت اجتماعی ، به عدم بفرستیم، **حق حیات یک جامعه مهم است یا حق حیات یک جانی** ( البته غرایض زیادی وجود دارد که باید جای این دو آدم ها با هم عوض شود ، زندگی فیزیکی و درک حسی- ابطالی و دنیا پرستی و طرح های ماشه ای زورگویان ، زندان هائی میسازند که از مردم عاقل و آزادی خواه جهان که مزاحمتی نداشته باشند و راحت تر بتوانند به چپاول خود ادامه دهند) ، ولی زندان همیشه بوده و خواهد بود ، تا زمانی که در جامعه انسان نادان با دانا زندگی میکند ، زندان نمی تواند به دانشگاه تبدیل شود ، در جنگل بین وحوش و انسان فنس کشی میکنند ، آن بخش از حیوانات اهلی یا مواردی که از خزندگان و درندگان که با انسان خو میگیرند ، با تدابیری که بمعنی جداسازی است ، مدیریت میشوند ، عقل تا اینجا ، این کمک ها بما کرده است و اما در سطح فراعقلی و قوای کشف و شهود های خاص انسانی و زندگی متعالی و غایت گرای انسان متمدن ، این گونه زندگی مجازی ، نسبی ، با احتمال هزاران مشکلات و چالش های مستولی شده ، غیر ضرور ، ناکافی و مستلزم سلب و جایگزینی از نوع متافیزیکی است که پیرامون آن ، انسان رابه لحاظ فکری و فلسفی به مشاغل و فعالیت های شایسته مشغول میکند .

We can distinguish the people of the world into civilized and non-civilized, or urban and forest life, in the civilized world there is a separation between wise urban dwellers and attributed human and those who is taken out of humanity and they become savages and the savages and the hells to be sent to prison and Or destroy them because they were dangerous to society and the need for social security, **the right to life of a society is important or the right to life of a criminal man**, but prison has always been and will always be, prison can't change to university , as long as the ignorant man lives with the wise in society, in the forest between the beast and man fencing, reason so far has helped us and but on a transcendental level and the transcendent and purposeful life of civilized man this kind of virtual life, relative, it is unnecessary and insufficient with the possibility of thousands of problems.

اصولی که کار ما را ایجاب میکند اینست که باید خودرا آماده کنیم تا برای راه حل ها مشکلات جهانی ، پروژه های اساسی را طراحی و اجراء کنیم ، حقیقت فلسفی و فراعقلانیت انسان متمدن چنین اراده کرده است :

1. حقایق جهان باید شناخته شده و جایگزین واقعیت های دروغین قرار گیرد
2. معرفت به حقایق جهان مستلزم دانائی انسان به فلسفه استعلائی است
3. بخش عملی حقایق مستلزم بکارگیری آن حکمتی است که از فلسفه استعلائی منبعث میشود
4. حکمت متعالیه بدون اعتقاد و رخدادهای تاله ی انسان ، حکمت محسوب نمیشود
5. رهبران ، مسئولین و مدیران جوامع بشری برای ایفای تکالیف خود در قبال حقوق ملل باید حکیمانه عمل کنند

6. تکالیف انسان ها یک طرفه نیست ، هر کس در مقابل مخاطبین متنوع خود دارای تکالیف دو طرفه است که هر نرم افزاری باید حاوی این مراتب عملیاتی مشترک باشد
7. اعمال تزکیه و تهذب از هر دین و آئینی باید مولود عمل صالح باشد وگرنه از مصادیق تزکیه نفس محسوب نمی شود
8. جوامعی که امروز خود را در خطر نابودی احساس میکنند ، باید به فلسفه استعلائی روی آورند
9. افراط به شهوت پرستی ، افراط در نادانی و سقوط از پرتگاه انسانی است
10. بدبختی انسان از نادانی است و بهمین میزان که بدبخت مانده بهمین میزان نادان است، اهالی زمین بدون آسمان بیچارگان روی زمین هستند
11. اساس کشور دارای عدالت است و قسط تکلیفی دو طرفه است
12. سرمایه داری های بزرگ و کاخ نشینی های چپاول گران ، به تالیف قلوب رقیب منجر نمیشود به کشتن رقیب منتهی میشود و کشتار اعداد (Killing opposites) را تسهیل خواهد کرد
13. نادانی اساس شرّ و مصادیق آن ضد یقین همان صفات رذیله ، گمان ، وسوسه ، حسرت و ذهن گرائی دنیا پرستانه مثل وسوسه پول دار شدن است
14. فساد و تباهی در جهان ، سیستماتیک شده است و باید بطور سیستمی هم حل و فصل شود
15. عده ای زیادی در دنیا مشکلات عدیده ای دارند که ناشی از بی اعتقادی و فساد خودشان است
16. بحثی که در این مورد در حال توسعه است به خبره میان رشته ای نیاز دارد

**have to prepare ourselves for option The principles that require our work is that we essential projects for solutions to world problems, the philosophical truth and rationality of civilized man has made such a will:**

1. The truths of the world must be known and replace to real falses
2. The knowing the truths of the world requires human knowledge and Transcendental philosophy
3. The practical part of truths requires the application of that wisdom which emanates from transcendental philosophy.
4. Transcendent wisdom without belief without belief to Allah and divine worship, it is not considered wisdom



5. leaders, officials and managers of human societies they must act wisely to fulfill their duties to the rights of nations
6. Human duties are not one-sided, everyone has two-sided tasks in front of their diverse audiences, that very software must contain these common operational levels
7. The cultivation and refinement of any religion must be born of righteous action and otherwise, it is not considered as an example of self-cultivation
8. Communities that feel endangered today, must turn to transcendental philosophy
9. Extravagance of lust, extravagance in ignorance and fall into the abyss of human.
10. Human misery is due to ignorance and it means the same amount of misery as the amount of ignorance, the inhabitants of the earth without heaven are the poor on earth.
11. the basis of the country is justice and the installment is a two-way obligation
12. The capitalism and the palace dweller as plunderers, does not lead to the writing of rival hearts, leads to the killing of a rival and killing opposites.
13. Ignorance is the basis of evil and its examples is the certainty of the same vicious traits, worldly temptation, longing and subjectivism is like the temptation to get rich
14. The corruption and destruction in the world has become systematic and It must also be resolved systematically
15. Many people in the world have many problems that are due to their own disbelief and corruption.
16. This discourse needs to interdisciplinary experts for developing

جان هیک، فیلسوف انگلیسی در این باره میگوید: "شرّ به رنج و آلام جسمی، آلام روحی و شرارت اخلاقی اطلاق می‌گردد. شرارت اخلاقی یکی از علل دو شرّ اول است؛ چراکه بخش عظیمی از آلام بشری از سببیت و بی‌رحمی نوع بشر ناشی می‌شود. (هیک، ۸۹: ۱۳۷۲)"، فیزیک و علوم و فنون منبعث از آن به انسان یاد داده است که برای رسیدن به ثروت و سرمایه های بزرگ و برج های عظیم ، باید تا حد نابودی به چپاول گری ادامه داد ، از جنگ ، از بمب انداختن ، از سلاح و حمله ای بیولوژیک ، با ایجاد بازارهای قرمز و بی رقیب ساختن و غیره ، چگونه به کشتار و جنگ های خونین اقدام کرد، که حتی حیوانات وحشی این چنین شرور نیستند، زمانی که انسان وحشی بر زمین سیطره پیدا میکند ، برای انسان یقینی ، جزء مبارزه ، راه دیگری باقی نماند ، حالا سرنوشت مقدر است که معلوم میکند ، زندان های از مظلوم انباشته میشود یا

ظالم ها ، طایفه نورمان ها یک شبه هزاران ساکسون را قتل عام کردند ، نبرد هیستینگز ( Battle of Hastings ) نبردی در ( ۱۴ اکتبر سال ۱۰۶۶ ) میان ارتش نورمنی فرانسوی [ویلیام، دوک نورماندی](#) و ارتش آنگلو ساکسون های انگلیسی به رهبری [هارولد گادوینسن](#) درگرفت، این نبرد آغازی برای فتح [انگلستان](#) توسط نورمن ها بود و در ۷ مایلی ( ۱۱ کیلومتری ) شمال غربی [هیستینگز](#)، در نزدیکی شهر امروزی [باتل، ساسکس شرقی](#)، رخ داد و با پیروزی قاطع نورمن ها و شکست و مرگ هارولد و کشتار ساکسون ها به پایان رسید، ولی زخم های آن درمان نشد.

John Hick, the English philosopher says about this:” **evil refers to physical suffering, spiritual pain and moral evil. Evil is moral one of two conditions from first evils, because a large part of human suffering comes from the cruelty and cruelty of mankind** (Hick, 89: 1372)” physics and its technologies learned human that must continue to plunder to the point of destruction for reaching of capitals and big towers, by bloody wars, drop a bomb, biological weapons and attack, by creating red markets without competing and so on. How to act the killing and bloody wars that even wild animals are not so evil.....

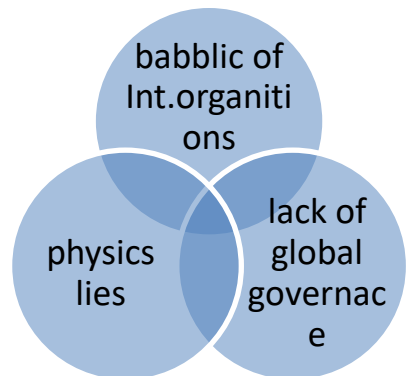
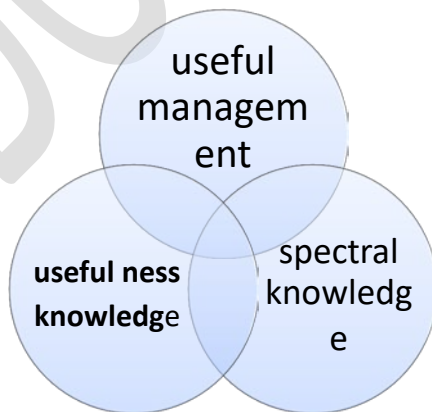
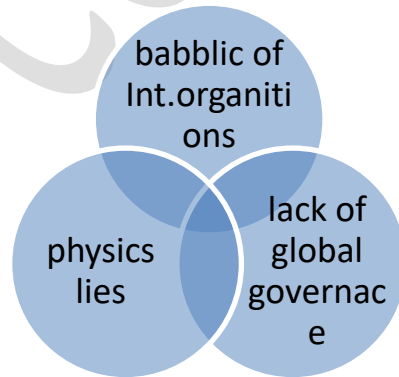
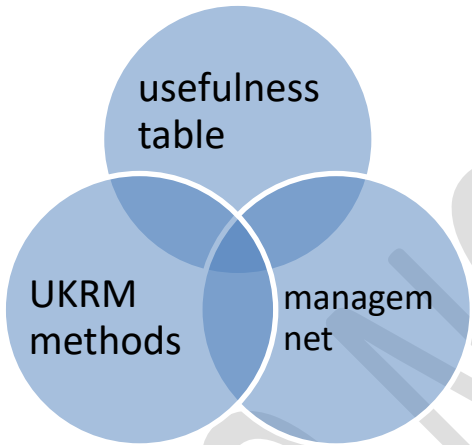
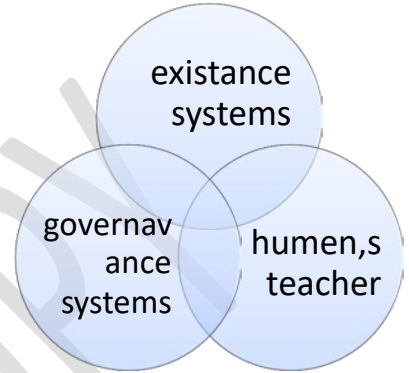
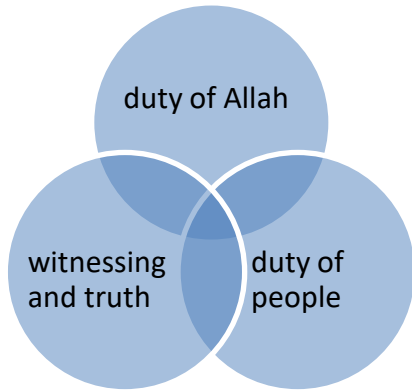
قتل عام شیعیان توسط داعش ، قتل عام ارمنه توسط ترک های عثمانی ، قتل عام مسلمانان بوسنیایی که خواستار جدایی از [یوگسلاوی سابق](#) بودند، توسط صرب های ساکن بوسنی با این اقدام مخالفت کرده و به سرکوب مسلمانان پرداختند. این حادثه یکی از فجیع ترین حوادث تاریخی به شمار می رود که به نسل کشی، قتل عام و کشتار گروهی اقوام مختلف بوسنی انجامید، تاریخ مبارزات جهان از حوادث دردناک از ظلم بشر ، هیچ زمان در آرامش و صلح را به خود ندیده است ، و بعدش هم چنین صلیبی روی نخواهد داد ، و برندگان این مبارزه بی امان تاریخ ، شهیدان ، مجاهدان ، محققان جان بر کف ، دانشمندان خیر خواه و کسانی هستند که برای انسانیت و استیفای حقوق عامه قیام کردند و پرچم عدالت برافراشتند.

Massacre of Shiites by ISIS, Massacre of Laitance yazılan türkçe, [Massacre near Srebrenica was staged by French and Muslim agents](#), and so on.....

معرفت شناسی نظری و عملی هرمنوتیک قواعد مدیریت دانش مفید ، با معرفت شناسی نوع غربی کاملاً متفاوت است ، به اندازه تفاوتی که بین حقیقت و واقعیت وجود دارد ، بعد ابطال علوم حسی- ابطالی غرب است که از مکتب فرانکفورت تغذیه شده است و وجه عقلی آن نیز با ابهام توأم است ، بحث ما سازگاری زیادی با فراورده های فراعقلی دارد که غرب از این ظرفیت عظیم غافل شده است و به نظر من نباید انتظار داشت که غرب در تمدن و حکمرانی آینده سهم قابل توجه ای داشته باشد مگر اینکه معجزه ای رخ دهد، موضوع اعتقاد و حکمت و فلسفه استعلائی ، غرب در خم یک کوچه است ، به نظر من وارد کوچه تنگ و تاریکی شده و راه را گم کرده است ، از نظر فقر جهانی ، مقصر اصلی ، مربوط به نظام سرمایه داری است که در حال فروپاشی است ، شالوده نظام بعدی مورد بحث جدی است ، همراه با یاس و امید است در مدل من ، قسمت عمده ای به این موضوع اختصاص دارد، از نظر ما سیستم های پایدار قطعی و صادق هستند ، و با قوانین ثابت هستی و حرکت جوهری سروکار دارند، اگر کسی این دانش استعلائی را یاد نگیرد نمی تواند ریاست مرکز و ارکان این مدل را رهبری کند. با توجه به 5 شکل زیر از شکل 5 الی 9 ، بعضی قوانین و قواعد این مدل آشکار میشود :

..... if one does not learn this transcendental knowledge the leadership of the foundations Center cannot lead this model, so becomes obvious many rules of this model by below figures:

The figures of 5 to 9



کشتن مردم با اتومبیل ، کشتن مردم توسط پلیس و خفه کردن انسان ها ، اسلحه کشیدن و چاقو کشی و آدم کشی و آدم ربائی ، فحشاء و از این قبیل ، نشان از خوی وحشیگری نژاد پرستان و برده کشی در آمریکا است و سرمنشاء این وحشی گری از سرمایه داران چپاول گر آمریکائی است و آبرو بردن طبقه نجیب و با فرهنگ و غیرتمند امریکا که اینک برای تغییر قانون اساسی و آزادی بردگی مدرن و نجات از ظلم و بیداد گری ظالمان قیام کرده اند ، ما بین مردم آزادی خواه و غیور آمریکا با کسانی که با وحشی گری آدم کشی میکنند ، تفاوت قائل می شویم ، مرگ بر وحشیان

### I can't breathe

Killing of people with cars, Killing people by the police and suffocating humans, Gunfire and stabbing and kidnapping, prostitution and the like these, is a sign of racist savagery and Slavery in America and the source of this savagery it is from American and capitalism plunderers and reputation of the noble class and with America's high culture that they have risen now for changing the constitution and freeing modern slavery and of salvation from oppression and tyranny of the oppressors , we make a difference between the freedom-loving and zealous American people, Death to the savages .

مضمون، متن، محتوا

### Thematic (Guaranteed) role in [putting in texts](#) and contents and its protocols

مضمون در واقع متضمن متن و محتوا است ، یعنی مفاد قراردادی است که وقوع و ایفای متن را در کاربرد های لازم ، موثر میکند و محتوای فنی یک سیستم را به عهده را میگیرد ، این موضوع در قراردادها ، در پروژه ها ، بازاریابی ، متن های هنری، تعیین ژانرها ، استفاده از استعاره در فیلم ها و غیره بسیار کاربرد دارد،وقتی شما یک قرارداد را به صورت نرم افزار، یا سخت افزار (Hard copy) در اختیار فردی قرار میدهید و یا یک پروپوزال را در قبال درخواست وی ( RFP ) ارائه میکنید، گیرنده یا همان مشتری، ابتدا به دنبال منفعت خود میگردد، کسب منفعت شمول فراوان دارد ،موضوع ارزش مادی ،معنوی ، کیفیت و کمیت و شاخص های آن ، موضوع سلامتی ، امنیت و بسیاری شاخصه ها ، برحسب حوزه ورشته مورد عمل ، از مطالبات مشتری محسوب میشود که باید در تدوین متن ، گنجانده شود ، در سطح استعلائی ، مشتری نکاتی پیرامون حقوق اجتماعی ، تکالیف مربوطه شرعی و رعایت چارچوب های قانونی ، حتی استعاره هائی که میخواهد در فیلم عینیت بدهد که در مدل UKRM بالغ بر 5 هزار قاعده است ، بر حسب دانش و فرهیختگی و سطح فرهنگی توسعه یافته اجتماعی مورد توجه قرار میدهد، تحلیل مضمون (Guaranteed analysis) در تهیه متن و محتوا بسیار مهم است .

### Thematic (Guaranteed) role in putting in texts and contents and its protocols

The guaranteed or sarcastic remark actually includes the text and the content; it means is a pronounced of any contract that assumes the occurrence of text in the technical content of a

system, this issue is used in marketing by this inventor, when a contract as regards software or hard copy you are at the disposal of someone and or you provided the meaning of a proposal in response to his request (RFP), the customer seeks his own benefit firstly, at first seeks the value money, If the customer has collective wisdom, he pay attention to quality, indices, health matter and many another specifications that gives the guaranteed or sarcastic remark to that agreement, at the transcendental level, tips from social rights, relevant religious duties and concerning of legal frameworks that are in model of UKRM more than 5000 rules about this matters, also according to interdisciplinary expert, culture and social development so, the guaranteed analysis is very important in creation of texts and contents.

قبل از اینکه به اهمیت این موضوع بپردازیم، باید بدانیم که در لغت های معتبر، مضمون به معنی زیر آمده است:

Before we get into the importance of this issue, we need to know that in valid encyclopedia, the guaranteed means the following:

مضمون یعنی Guaranteed یعنی متن تضمین شده و برای مضمون له یعنی (در اصطلاح حقوقی؛ اگر شخصی مالی را که بر ذمه دیگری دارد و بر عهده بگیرد. متعهد را ضامن، مال را مضمون و طرف دیگر عقد را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند. که در انگلیسی آمده است مضمون له: Person to whom a guaranty is made or given (مضمون عنه : principal) و در این جا لازم است فرق بین متن text و محتوا content شناخته شود.

متن به انشاء یا نوشته ای بر مبنای متن نوشتاری یا گفتار شفاهی گفته میشود که موضوعی را در حوزه های مختلف و فن بیان و معنا دار میکند و از کلام مایه میگیرد و شاخصه های موضوع مورد بحث تخصصی تعریف و آشکار میسازد و محتوا یا محتوی کلمات را به مطالبی مکتوب یا ضبط شده تبدیل میکند که یک محصول واحد یا خدمت و یا اثری که میخواهد به معرض کاربرد قرار دهد را معرفی کند مثل پایان نامه، فیلم نامه، کتاب، مقاله، محتوای ویدئو و نظایر اینها که از طریق رسانه های مختلف مانند تلویزیون، روزنامه، اینترنت، کنفرانس، سخنرانی و سایر کالاها و خدمات که باید ارائه می شود.

Text is called an essay or writing basis on written or oral speeches that it makes sense in several areas and rhetorical technique and it is derived from words and reveals the specification's subject of subject matter and changes a content to recorded or written subject that interdicting of a product or a work he wants to expose, like dissertation, scenario, book, article, video content, according of suitable contract,

کسانی که برای کلمه "مضمون" مترادف انگلیسی آن "Thematic" را بکار میبرند، به نظرشان میرسد که مضمون همان معنی انشاء، مطلب، موضوع اصلی، زمینه اصلی است که مترادف کلمه انگلیسی فوق است، این واژه "Thematic" بر گرفته از "theme" یا "stem" است و مترادفی به معنی شیوه، شاخه، شجره، تنه، دنباله، اصل

و مطلب است ، که مکمل کننده یا شایسته کردن متن برای محتوا و کاربرد آن است و نوعی درگیر کردن متن به مضامینی است که به عنوان یا نظیر "as" به کار میرود ، این موضوع در مفهوم " Thematic " به عنوان "مختص Particular" یا " فصل Chapter" یا یک ضمیمه خاص از یک مولفه و یا نظیر یک تمبر پستی روی پاک است ، در این صورت اگر موارد فوق در متن بین تولید کننده و مشتری تضمین شود ، واژگان مضمون ( Guaranteed ) و یا Thematic هم نظیر خواهند بود

منظور ما از مضمون ، همان معنی عربی آنست که لغات نامه معتبر انگلیسی با تکیه به واژگان لاتین رعایت کرده اند ، بنابراین ، مشتری به تضمین در نیل به مقاصد خود در خرید و فروش ، قراردادهای اجتماعی ، مشارکت های اجتماعی و یا اهداف مشترک بکار میبرد ، که با عدالت ، تکلیف ، حقوق و سایر قواعد دانش مفید ملازمه دارد و باید در در داده های ورودی به سیستم ، فرایندها ، و خروجی آن وجود داشته باشد که با باز خورد های حاکی از رضایت مشتری توائم باشد و باعث قوام و تقویت همکاری های اجتماعی و نهایتاً تبلور تجارت و کسب و کار شود ، از نظر من ، تحلیل های مربوط به مضمون ، متن و محتوا در نظام مدیریتی کنونی دارای اشکالات فراوان است که موجب شده است که فرصت ها را برای چپاول گران ، احتکار کنندگان ؛ سوداگران اجحاف کننده و دلالان طماع بوجود آورد.

شاعران از تضمین در یک قطعه شعری استفاده میکنند ، به عنوان مثال ، یک شاعر بیت سعدی را با این طلیعه "تن آدمی شریف است به جان آدمیت، نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت" در قطعه شعر خود تضمین میکند و ادامه میدهد : نه آدم به مارک است ، نه مدُّ نه اینگونه نشان ها - بلکه او باید شریف باشد، در دیده ما" و ادامه میدهد تا سخن جذاب سعدی را بر کرسی بنشانند با مقتضیات و شرایط عصر خود، از این سخت تر ، تخصیص دادن ژانرهای هنری (genres artistic) در متن است که باید در فیلم نامه ، نمایش نامه ؛ سخنرانی ها و سایر مراسم و صحنه های هنری قابلیت تجسم داشته باشد و اثر گذار باشد ، مثلاً یک کارگردان دنبال داستانی ( یک متن ) است که دلیری ، شجاعت ، نترسی ، مجاهدت و این گونه ویژگی ها را در در فیلم نامه ( محتوا ) آورده و این محتوا را در یک صحنه محدود با کمترین هزینه به فیلم تبدیل کند ، هنر داستان نویسی در این تضمین مشخص میشود ( در واقع این یک پروژه است )، در این صحنه نه از جنگل و پلنگ خبری است ، نه از جیحون و نهنگ و نه میدان جنگ و جنگوی خنجر به چنگ ، آیا نویسنده از تجسم و عینت ها استفاده میکند ، یا از طیف ها ، تموج ها ، دیالوگ ، رفتار و بعضی خواص تاثیر گذار و جذاب انسان که نشان دهنده ، یک شجاعت و نترسی شگفت است ، در هنر امروز ، ما از این ژانرهای هنری تقریباً محروم هستیم ، در فرهنگ های کشورهای توسعه یافته ، این گونه ژانرهای بیشتر خلق و ظهور کرده است ، در بحث استعلائی ، ژانرهای قدسی (sanctum genres) در این زمان از طریق قواعد دانش مفید ، فراکتال ها و هبیرید ها و احادیث آتشین عرفانی و همراه با اشعار نغز ، این مضامین به اوج میرسد و بازار بسیار تاثیر گذاری دارد. موفق باشی

### بحثی پیرامون مکانیسم اقیانوس هستی ( فرق بین مکانیسم فیزیکی و مکانیسم متافیزیکی )

کالبد شکافی این موضوع مهم و فرق شناسی مولفهای آنها ، ما را به تمایز دقیق مولفه های فیزیکی و متافیزیکی هدایت میکند ، فیزیکی که از آن صحبت میکنیم در تله کره خالی در حال خاک خوردن است ، گاهی سراز خاک بر میآورد ، نهالی را نشان میدهد ، یا این نهال در بادی امر میخشکد و یا تکانه ای ایجاد کرده که آن تکانه که عرض و صورت آنست ، بیش از ذات موجهه ، تلاطمی نشان میدهد و سپس خاموش میشود ، اگر ابزار یا محصولی داشته باشد ، ماندگاریش بیشتر و اگر فقط یک نظریه بوده ، چند صباحی نقل مجالس علمی شده و سپس بایگانی میشود ، کتابخانه های دنیا مملو از نوشته ها ضد و نقیضی است که هر کدام در روزگار خود ، چالش های جهانی را در بر داشته است.

## The debate over the mechanism of the ocean (the difference between a physical mechanism and a metaphysical mechanism)

The autopsy of this important subject and the differentiation of their authors it guides us to differentiation of physical and metaphysical components, the physics we are talking about that it is eating dirt in an empty trap, sometimes raises from soil, indicates seedlings, or this seedling dries in the wind and it has created a meaning or impulse that is the impulse that is its width and form, shows more turbulence than the essence and then it turns off, if it has tools or products, its permanence is more if it was just a theory a few mornings is quoted in scientific meetings and then archived, the libraries of the world I full of contradictory that each has its own times have many world's challenges about this matter.

ولی متافیزیک علمی است که در ماوراء الطبیعت سیر میکند ، نه اینکه دست انسانی راحتی به آن نمیرسد ، گاهی عقل انسان هم از درک آن ناتوان بوده و نیازمند به ابزار های ساخت فراعقلی ، علم الحضور یا علم النفسی دارد که در این مبحث از کتاب وجود انسان یا اقیانوسی انسان یاد میشود ، لذا بین فیزیک و متافیزیک تفاوت از زمین تا آسمان است ، ولی به عقیده من ، این دو وجود شکوهمند در تشریح مولفه های خودشان، بهم محتاج هستند ، این احتیاج از نظر وحدت در کثرت است ، اگر چه وحدت و کثرت از نوع معقولات ثانیه فلسفی هستند چون هر مفهومی که هم بر ممکن و هم بر **واجب** صادق باشد، مفهوم ماهوی نیست و از مفاهیمی است که از وجود انتزاع یافته است ، هر کدام آنها مجموعه ای کثرت بی نهایت هستند ولی در نظام هستی از یک وحدت تبعیت میکنند ، عقل این وحدت و یکتائی در رابطه با یکتائی ذات بارتعالی درک میکند.

But metaphysics is a science that goes beyond the supernatural, not that it does not arrive the human, s hand to it , human intellect has sometimes been unknowable and needs to meta mind's tools and has face science or psychology that in this discourse , the book of human existence or human ocean is mentioned, therefore, the difference physics and metaphysics is from earth to sky, but in my opinion, these two glorious beings need together about explanation in their components , this need in terms of unity in plurality, if unity and plurality are of the philosophical type of rational seconds, because every concept both possible and obligatory is true, it is not an essential concept and it is one of the concepts that is abstracted from existence each of them is a set of infinite multiplicity, but in the system of existence, they follow a unity, The intellect understands the meaning of this Victorian unity in relation to the oneness of the transcendent essence.

تا اندازه ای به قدرت فیزیک آشنا شدیم ، فهم و درک افراد از فیزیک به اندازه دانش متراکم دریافته از کتاب بزرگ فیزیک است ، با کمی تعمق می توان دریافت که دارای قدرت جادویی است ، مملو از اسرار که بسیاری از آنها را نمیدانیم ولی از وجودشان با اندازه دانائی امان ، سخن میرانیم ، آنکه دارای استعداد خبرگی میان رشته ای بیشتر و آنکه خطرها کرده و در کشف و شهود از خود جسارت ها بروز داده به قدرت آن بیشتر پی برده است ، ولی قدرت ماورائی متافیزیک با

کشف و شهود های اهل زمین و بخصوص ، زمین طلبان و جستجوکنندگان در حیطه زمین ویا تا آنجا که تلسکوب فضائی هابل (Hubble Space Telescope) HST از سوی ناسا و سازمان فضائی اروپا چشم انداز هستی را نشان میدهد ، فیزیک دانان داد سخن میدهند و اگر جلویشان را سپر اندازی نکنید ، از اسراری سخن میگویند که فکر میکنند به کشف کل هستی فایق آمده اند ، بعد ها که تلسکوب فضائی جمیز وب (JWST) با قدرتی بسیار بزرگتر واهدافی بیشتر ، جایگزین هابل خواهد ، ذره ای دیگر از هستی این عالم وجود ، دستگیر انسان تشنه دانائی های هستی شناسی آسمان خواهد شد .

We understand something to power of phonics the same of physics' book, full of secrets that many of us do not know, but we speak of their existence with the extent of safe knowledge, but the transcendental power of metaphysics.....

آنچه در فوق آمد در مورد فیزیک است ودر مورد متافیزیک ، انسان روی زمین ، مطلب قابل توجه ای از متافیزیک نمیداند ، چون انسان از اقیانوس خودش بی خبر است تا اینکه بتواند ، به اقیانوس عالم وجود دست اندازی کند ، از مسیر فیزیک ، چیزهایی در مورد متافیزیک سر هم میکند که نمی توان نام آنها کشف و شهود دانست ، چون حقیقی که در ماوراء فیزیک هستی است در تباینی سختی با خود فیزیک است ، بدین معنی که بین فیزیک و متافیزیک ، یک فاصله بی نهایت است و دوم اینکه حوزه فهم و تمیز این دو با هم متفاوت است ، مثل اینکه بخواهیم ، مسئله روح را از طریق اطلاعات حسی- ابطالی حل و فصل کنیم که ممکن نیست ، خداوند انسان اقیانوسی خودش را با خلقی شگرف و دور از ذهن ما ، چنان سامان داده است که استعداد جذب روح خدائی را در آن قالب وجودی ممکن ساخته است ، در اشیاء فیزیکی از روح خدا در کالبد آنها خبری نیست ، فیزیک بی روح است ولی متافیزیک با روح است ، یک وجود غیر روحانی با وجود روحانی ، نسبتی برای هم زیستی به تعبیر فیزیکی ندارد ، انسان ها با اشیا روی زمین انس گرفته ودر این موانست باهم اشتراکاتی بهم زده اند که اینترنت اشیا (Internet of Things) را در قالب های فیزیکی توجیه میکند ، انسان برای خورد و خورک خود ، به آشپزخانه نیاز دارد ولی اداره و مدیریت این اشیا را با عقل و خرد خود بدست گرفته و هنوز به ربات آشپز اجازه ورود به آشپزخانه را نداده است ، چنین آشپزباشی ؛ هنوز توسط انسان ساخته و تعمیم نیافته است ، تا اینکه برای متافیزیک ، یک آشپزی تولید کند که مراتب روح و یقینیات ماوراءالطبیعه را تعبیه نماید از نظر خداوند متعال ، انسان روی زمین در قالب های زمینی و فیزیکی ، خیلی نادان و عجول است.

What came above is in regarding of physics and man on earth does not know much about metaphysics because man is unaware of his own ocean.....

انسانی که خدا سامانش داده و روح خود را در آن دمیده (Blown) یک مرکب آشتی پذیر از موجودی است که ماهیت و ساختار مناسب این آشتی پذیری را دارد ، آنجا که با اشیا سروکار دارد با خرد خود در توسعه و استفاده از اشیا به خلاقیت و فعالیت می پردازد ولی هرگز آشپزخانه جایگزین انسان نمیشود ، ذات و هویت آشپزخانه با ذات و هویت انسان با هم فرق میکند ، ولی انسان قادر است به نحو احسن از اشیا در اختیار یا خلق شده خود با کمک عقل ، بهره مند شود ، انسان دارای روحی است که منحصر به انسان است و به اشیا تعلق ندارد ، و مشکل اصلی اینست که از سرمایه عظیم و عجیب ، مطلب زیادی نمی فهمد و دانش او در این رابطه بسیار کم و ناقص است ، اگر در این مورد دانش لازم را داشت ، دیگر آشپزی نمی کرد ، اشیا را به حرکت های متحیرالعقولی و میداشت ، که فرشتگان هم دوست داشتند الگو بگیرند ، این فرق با مقیاسی در بی نهایت ها ، بین فیزیک و متافیزیک وجود دارد ، انسان می تواند برای امور خود در مدیریت اشیا مهندسی کند ولی همین انسان در امور فرهنگی و رفتارهای روانی خودش ، نمی تواند مهندسی نماید ، بنابراین مهندسی



فرهنگی (Cultural engineering) یک واژه غلط و یک ترکیب ناشدنی است ، امور فرهنگی به مثابه یک کارخانه ، خوراک پزی نیست .

بین انسان متاله (theist) و خداوند متعال، یک ریسمان ترازکننده وجود دارد (Straightener) ولی داستان ریسمان تابش های نورانی حاصل از ارتعاشات نور ، با این ریسمان فرق دارد، اولی از نوع خدائی و دومی از نوع مهندسی است ، در اولی خدا در قبال انسان به تکالیف خودش عمل کرده و انسان هم به تکالیف خودش عمل میکند (به حقوق متقابل رساله امام سجاد علیه السلام مراجعه کنید) و این خدانشناسی و پرستش خدا متحقق خواهد شد ، موضوع در پرستش خدا به صورت و خواستگاه متاله [مُتَّعِلٌ لَهُ] ج ، متألهین در نظام عاشق و معشوق ، عابد و معبود به علم الهیات اشتغال دارد که انسان در معیت روح خدا ، آن خدای یکتا را پرستش میکند (که از آدم و حوا ، سقراط و انبذقلس تا به افلاطون و ارسططالیس تا دکارت ، کانت ، ابوعلی سینا و ملاصدرا و غیره وجود داشته و زارع سحر خیز ما در صحرای سبز با چهچه بلبل ، هم نوائی میکند و از علیت تراکمی (Compact causation) برخوردار است که بین آشپزخانه و انسان از این علیت خیری نیست.

ریسمانی که در کارخانه نساجی فیزیکی بافته میشود ، با ریسمانی که بین عاشق و معشوق در فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آیه 103 سوره آل عمران) متصل است یعنی: و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید. (Hold fast, all together, to Allah's cord, and do not be divided [into sects]. Remember Allah's blessing upon you when you were enemies, then He brought your hearts together, so you became brothers with His blessing. And you were on the brink of a pit of Fire, whereat He saved you from it. Thus does Allah clarify His signs for you so that you may be guided?) با هم فرق میکند ، کارخانه فیزیکی ، توانایی تولید خوراک یا ریسمان الهی را ندارد، این آشپزخانه اگر به اندازه تلسکوب فضائی هابل هم دقیق باشد ، قدرت خوراک سازی و ریسمان سازی متافیزیکی را ندارد.

انسان خدائی یک اقیانوس است یک کتاب هستی است (existent book) یک منظومه با قابلیت ، هم تراز خود با اقیانوس هستی است ، انسان به خاطر اهداف الهی و با خلاقیت و ابداع آفریدگار ، لباس خلقت بتن کرده است ، شیئی نیست که مثل شیئی با آن رفتار کنی ، مثل وسائل آشپزخانه او را در اختیار گرفته و با آن هر کاری که عقل ناقص آدمی حکم کند ، رفتار شود ، انسان نمی تواند برده باشد ، نمی تواند ریسمان کارخانه نساجی فیزیکی باشد، انسان ، انسان است ، آسمانی است ، در زمین چندروزی به رسم آزمون و کنکور اقامت دارد و اصلاً متعلق به زمین نیست ، شیطان سرش کلاه گذاشته ، بجای گوهر نفیس ، خاک به او انداخته است و یاد داده ، مثل بچه ها با خاک بازی میکند و اسم این خاک بازی را زندگی گذاشته است ، که قابل مهندسی کردن هم است ، اما آنجا که مایل با خاک بازی نیست و میل به پرواز دارد که از سلطه زمین رهائی یابد و بسوی آسمان وزیست گاه مطلوب خود کوچ کند ، دیگر کار مهندسی پایان می پذیرد ، نه سخت افزار و نه نرم افزار و نه داده پردازی از داده های فیزیکی او را اقتناع نمیکند ، به ناچار داد و فریاد میکند ، ناله سرمیدهد ، آواز می خواند ، گاهی میخندد ، گاهی گریه میکند ، و بلاخره کسی از این همه تنوع رفتاری انسان، سردر نمی آورد (مرغ باغ

ملکوتم نیم از عالم خاک- دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم- ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست- به هوای سر کویش پر و بالی بزنم ).

در بارگاه متافیزیک ، سفره خوراک های فیزیکی را پهن نکنید ، مصرف نمی شود و به آشغال تبدیل میشود و هدر میرود ، ما امروزه ، مشغول جمع آوری زباله ای اتمی ، جنگل های سوخته ، شهر های سوخته ، ساحل ها درنور دیده از گرایش زمین و.... هستیم ، لایه اوزن در بالای سرما و حداقل 40 کیلومتر بالاتر از سر ما قرار دارد ، نخیلی نیست که خرما بزاید ، بخیلی است که افاده فیض نمی کند تا جلوی فرورسرخ خورشیدی را بگیرد ولی خیلی بخشنده است ، دروازه ورود خورشید به کره زمین را چنان گشوده که می خواهد یک شبه ، تمام کوه ای عظیم یخ ، یخچال های دوقطب شمال و جنوب را به آب تبدیل کند ، بخش بسیار کوچکی از زمین در قتل کوه های بلند به درد زندگی میخورد ، اسم این زندگی چیست ، هنوز ترمی پیدا نکرده و هنوز معماری برای شهر سازی آن اعلام موجودیت ننموده است ، از 7.5 میلیارد نفوس روی زمین ، به اندازه همان افرادی میمانند که می توانند ، کره طوفان زده خود را مهندسی کنند ، تلسکوب فضائی جمیز وب که بعدها جایانشین هابل خواهد شد ، در آسمان پرسه خواهد زد و این طغیان ها را نظاره میکند ، مثل کشتی غول پیمای روی اقیانوس هستند که با اندکی انسان ، این طوفان دریا ها در می نوردند ، روزگار ما ، خطر ناک تر از جنگ اتمی سوم جهانی خواهد بود.

ما در بیان عینیت این مسئله بغرنج ، مثالی داریم که عبرت انگیز است ( Exemplary ) یک نفر به چاه افتاده سعی دارد بهر طریق ممکن خود را از چاه نجات دهد ، در کف چاه ، یک افعی بزرگ دهان باز کرده که این طعمه را ببلعد ، در بالای چاه یک اژدها منتظر است که مرد بیچاره از چاه بیرون آمده و آنرا بخورد ، مرد تلاشی برای بیرون رفتن از این مخمصه رادارد ولی نگاه میکند ، که یک کندوی عسل با تعدادی زنبور در نزدیکی دهانه چاه وجود دارد ، خودش را به آنجا رسانده و با اینکه از نیش زنبوران در امان نیست به خوردن عسل مشغول میشود ، خودش را به سختی هر چه تمام تر در آنجا نگه داشته و گاهی بیک ساقه گیاهی چنگ زده است که امنیت لازم و نگهدارنده مطمئنی نیست ، ولی فعلاً عسل مشغله این فلک زده است ، اشتغالات بشر در کارخانجات فیزیکی زمین ، ما را به خوراک سازی ، ریسمان بافی ، قابلمه سازی و گاهی به طیاره سازی ، کشتی سازی واز این قبیل مشغول کرده است ، ولی مردم دوست دارند بیشتر به دامنه ای سرسبز کوهستان ، آلاچیق صحرا ها وکنار رودخانه مشغول باشند که با روحانیت آنها سازگار تر است ، ترانه ای بخوانند و تنی بچرخانند و زندگی را بدینسان در این دنیا به پایان برسانند ، نمیدانند برای چی به دنیا آمدند و برای چی میمیرند ، آنها نیکه این رمز را فهمیده اند ، آرزوی رجعت به همان جایی دارند که در همانجا دارای اکوسیستم متافیزیکی خود بودند، فرشتگان آسمان در حال وروز ما انسان ها در مانده اند.

فیزیک عَرَض گرا ، اشیاء عرضی نما ، یعنی صور رویت شده توسط دستگاه حسی ما ، ما را از سرمایه نامحسوس ها و جلوه های با شکوه متافیزیک محروم کرده ودر تله سخت افزار و نرم افزار های فیزیک گرفتار نموده است ، ما اسم این محرومیت را "زندگی" گذاشتیم ، ولی فیزیک با عَرَض ، صورت خارجی شئی سرکار دارد و با ذات ، جوهر و ماهیت شئی در حد متافیزیک جلو نرفته است ، در زبان انگلیسی وقتی برای کلمه "جوهر" موتور جستجو را به حرکت در میآوری با کلمه جوهر خودنویس (ink) روبرو میشوی ، میفهمی که دستگاه فیزیکی که در مداخل و مفردات متافیزیک عرض اندام میکند ، به پرت وپلا گوئی دچار شده است و بعد یکی دیگر که از متافیزیک کمکی فهمیده ، میگوید منظور از جوهر متافیزیکی ، جوهر خودکار نیست ، اسانس (essence) است یا (substance) ویا (nature) واز این قبیل ترمینولوژی فاضلانه واز این کلمات می خواهد حرکت جوهری ، هستی جهان ، جوهر وجود و نظایر این را آموزش بدهد، برای درک

دماغی (Smell with the nose) از حس شوم بینی که عضوی از دستگاه حسی است، یک درک فیزیکی دارد و وقتی طرف را حالی میکنیم که منظورمان درک عقلی (Mental understanding) است، یک مقداری در امر متافیزیک بهم نزدیک میشویم، علم کلامی که در ادبیات قران و اسلام به کمک متافیزیک شتافت، در هرمنوتیک غرب جا خوش نکرده است.

جدائی های فیزیک و متافیزیک بی شمار است، فقط از نظر مکانی نیست که ربطش به زمین و آسمان خلاصه شود، موضوع یک امر فرهنگی در حیطه زمینی و با جریانات متنوع خودش است، ما از ایکس (x) صحبت میکنیم، او ایگرگ (Y) میفهمد، خیلی سعی میکنیم، مطلب را حلای کنیم، سراز هپنوتیزیم (Hypnosis)، تله پاتی (Telepathic)، مدیتیشن (meditation)، رمزواصلرلاب (Mystery and astrolabe)، خواب دیدن (dreaming)، دعا نویسی (benedictions and writer of amulets) در آورده و به فرازی برتر صعود نمیکند، قبله این دو موضوع با هم فرق دارد، کار سختی است که ما از ذهن تهی از کلام جوهری جهان هستی که مکانیسم خداشناسی را برای انسان متاله تشریح و تفسیر میکند، انتظار معجزه خدا شناسی داشته باشیم، باید این را قبول کنیم که آن خمیره ای که در وجود انسان است که متافیزیک شناسا است، ربطی به ذهن گرائی، حس گرائی و قوت های دماغی و مکانیسم فیزیکی ندارد، شما فرزند خود را متافیزیکی دوست دارد، به همسرت فیزیکی نگاه نمی کنی، بین شما تالیف قلوب حکومت میکند، نه تصمیمات سیاسی - اقتصادی کشورها، اگر دست از متافیزیک برداری و بروی سراغ فیزیک، باید همسرت با طلا و جواهر و یا برعکس آن با آرایش چشم و ابرو و لباس های هوس آلود، تطمیع کنی، اگر قرار بود که خانواده های مزرعه داران، اینگونه کشت و برداشت شود، دنیا با قحطی روبرو میشد، چون در بیابان و صحرای که گاو و گوسفند چرا میکنند، فیزیک نقش کم رنگی دارد و متافیزیک بیشتر فهم میشود.

از مثال فوق می فهمیم که انشائی از متافیزیک است که در کارخانه ها و آشپزخانه های فیزیک دنیا نیست، در کلبه زارع بیشتر نمایان است تا در کاخ ها، غذاهای آدم فیزیکی با آدم متافیزیک فرق دارد، در سفره زارع، سهم مرغان و گنجشگ ها هم منظور شده است، وقتی سفره زارع در کنار کلبه زارع خالی میشود، اهالی زیادی برای مشارکت حضور می یابند، در کاخ ها و از این برج های بلند مرتبه از چنین لطایفی خبری نیست، اگر چه شکم بارگی در کاخ ها هزاربار بیشتر از سفره زارع است، دلیلش روشن است، زارع یک بیل یا خیش تراکتور به زمین میزند و یک نگاهی به آسمان دارد، رابطه او با اهل آسمان دوستانه است، انیس و مونس در کار است، که در کاخ نشین مدعی وجود ندارد که اگر جنگ در بگیرد، و ویروس کرونا، به مردم حمله کرد، ارز گرانشود، نقدینگی افزونگردد، اونیزی ندارد از کاخ به توی خیابان و یا بیابان بیاید، جریان شوم ناشی از کاخ نشینی با منشاء های که بیان شد، پول او را صدچندان افزون میکند، او طرح خالی کردن جیب زارع، کاسب، راکب و همه را در لجستیک توزیع غیر عادلانه خود این چنین تنظیم کرده است، در کاخ ها، متافیزیک جائی برای جولان دادن ندارد.

پس ما برای متافیزیک باید اکوسیستم های مرتبط با آن را مشخص و تعیین کنیم که به عنوان مناط فنی (Technical fields) یاد میشود و هم ترازوی بین فیزیک و متافیزیک را از طریق آشتی مکانیسم های آنها میتوان محاسبه نمود، به شکل 1 و 2 زیر توجه شود و برای سازوکارهای این اکوسیستم مشارکت کننده و آشتی مکانیسم های مطروحه به خلق سخت افزارها و نرم افزار های ضروری آنها پرداخته میشود:

Figure 10

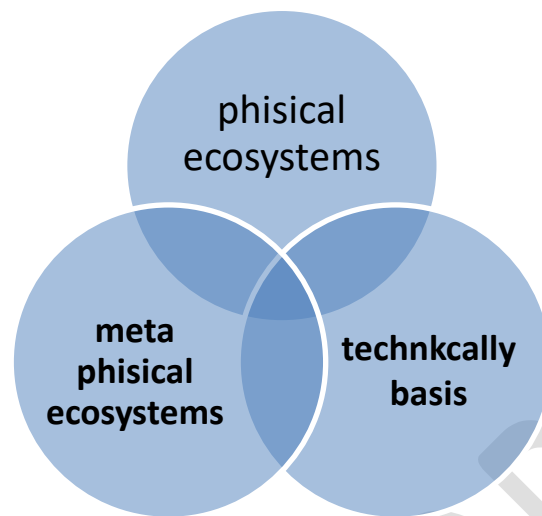
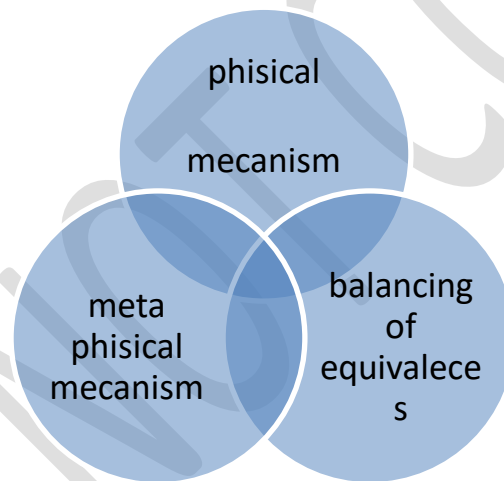


Figure 11



در این مرحله به قانون تکوینی و تشریحی " سلب و ایجاب " غیر ضرور و ضرورت ها ، حلال و حرام های فقه ای باید پردازیم و احکام فلسفه اولی و حکمت متعالی و احکام شرعی از کتاب خانه های تحقیق به میدین فرضیه سازی ، راستی آزمائی ها ، شاخص ها ، مناط ها ، استانداردها و پروژه های یقینی به عینیت تبدیل میشود و از مراتب یقینیت علمی به عینیت یقینی و ایفای حقوق یقینی عامه سیر سلوک می نماید ، قبلاً روی هر یک از این مفاهیم ، مقالات رساله ها ، کتب و غیره چه از سوی این مبدع و چه دیگران تدوین و انتشار یافته است ، این آغاز کار متافیزیک در میدین عمل و راستی آزمائی آن در مراتب خبرگی و نخبگی است .

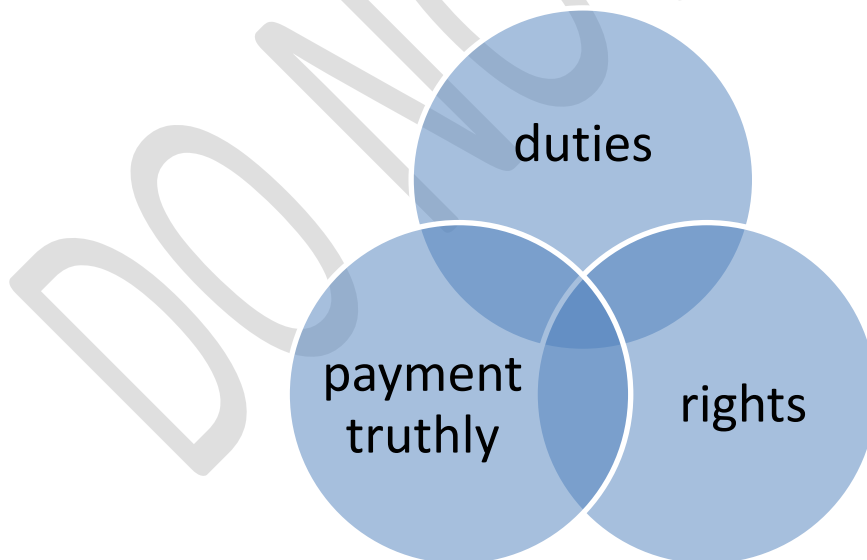
شگفتی های موجودات حیات مند ، انسان و حیوان و حتی نباتات ، از آوای انسان ، آوای وحش و صدای نفس نفس درختان ، آغاز متافیزیک بوده است ، خدای جهان هستی این چنین فهم شده است که با کلمه آله از آوای انسان خیزش کرده است ، سر اینکه قرآن کریم ، سراسر هستی را " کلمه الله " می داند ، آن است که هر موجودی از موجودات جهان آفرینش ، " آیت : " و نشانه حق است و " غیب " را نشان می دهد و نهان را آشکار می سازد . همه موجودات ، با زبان تکوینی خود سخن از

خداوند و اسما و صفات عالی او می گویند. خدای سبحان در دنیا از طریق مخلوقاتش با بسیاری از انسان ها سخن می گوید که الاله گفتن انسان بوده که سراسر عالم، صدای حقّ است و در همین تکوین به الله تبدیل شده ، گاد( God ) برای نامیدن خدا فیزیکی والله برای نامیدن خدا ، متافیزیکی است.

از لاهوت تا ناسوت و از جبروت تا ملکوت و از آسمان تا زمین ، هم فیزیک است و هم متافیزیک ، این دومی وجودیت با هم و همراه هم هستند ، وقتی موضوع این همراهی به زمین و انسان محول شد، فیزیک و متافیزیک از هم جدائی افکند، زمین بهمان اندازه که توسط انسان خدائی و شیطانی به خدا پیوست و یا از خدا دور شد ، بهمان نسبت ، دوجوهر فیزیک متافیزیک ، استیناس خود را از دست دادند ، مقصر اصلی این جدائی ها ، همین انسان غفلت زده و عجول و مغرور است ، در عین حال ، صاحب کتاب واقیانوس ، روح خدا و قابلیت تسخیر زمین و آسمان است ، و من و تو تعجب میکنیم که این انسان مقتدر ، چرا این قدر زبون و بدبخت است ، کارتن خوابی میکند ، اشغال خوری میکند ، جیب بری میکند ، تجاوز میکند ، و میلیون ها فساد و تبه کاری راه انداخته است ، تو میگوئی این انسان خیلی احمق است ، خداوند منان که این موجود عجیب و غریب را خلق کرده است ، برای او دو مرتبه علیین و سافلین در برترین مقام جهان هستی تا بدترین سطح حیوانی بل هم اضل قائل شده است ، این شاخصه های فراوان ، شاخص های مکانیسم عملکردی انسان را معلوم میکند ، و ما در قواعد مدیریت دانش مفید ( UKRM ) ، معتقد به موضوع انسان شناسی انسان بر حسب نوع مسئولیت ، رهبری و مدیریت و تکلیفی که او باید ایفاء نماید، هستیم.

پس ما معجون دیگری از مضمون متافیزیک فهم کردیم که در فیزیک به این پهنا و ژرفا نیست و آن قاعده " تکلیف ، حقوق ، صدق ایفاء" است شکل شماره 3 این تصویر را نشان میدهد :

Figure 12



در مورد قاعده فوق و مدل ( UKRM ) تاکنون معادل دو ترابات توسط این مبدع مطالعه شده و از آن حدود یک میلیون صفحه متن و محتوا و مضمون تهیه شده و 300 مقاله تهیه و منتشر شده و چندین رساله تنظیم و ارائه گردیده ، و حدود 10 کتاب

بطور مباحث تفصیلی آنرا پشتیبانی نموده و صدها جدول وقواعد و غیره تنظیم شده است ، دست ما برای تهیه پالتفرم این مجموعه مدیریت جهانی در آنتی فیزیک و متافیزیک و طراحی مکانیسم و اکوسیستم های آنها ، تا مقدار زیادی برای گام های اساسی باز شده است ، ما در کنار سخت افزار و نرم افزار های فیزیکی ، نیاز مند سخت افزار ها و نرم افزار های متافیزیک هستیم .

من به صراحت میگوئیم که سکولاریسمی در کار نیست ، مدیریت سیاست بازی نوع شیطانی خیلی ایسم ها متداول کرده و مکانیسم فروپاشی آن در این مدل و رفع فساد های ناشی از رفتارهای شیطانی آن در سراسر جهان برابر قواعد لازم بطور برهانی بیان شده است ، سعی انسان متافیزیک باید این باشد که شیطان را از خود براند و از فساد و تباهی پرهیز کند و به حقوق دیگران تجاوز نکند ؛ بدینسان انسان با تنظیم این مدیریت نوین به تمدن جدید و حکمرانی مطلوب جامعه انسانی و محیط زیست رهنمون سازد، ما در این قواعد که ساخت نرم افزارهای متافیزیکی را تسهیل میکند به جمع آوری لیست مولفه های فیزیکی و متافیزیکی مورد نیاز پرداخته ایم و حیطه و سیطره هر یک را تعیین کردیم که هرکدام با قوانین بنیادین خود در قلمروهای خود که همان اکوسیستم های تلقی میشود ، از قوه به فعل تبدیل شوند ، و بین خود ، به همگرایی و تولید ارزش افزوده ، ورشد و توسعه بهره وری منابع بپردازند ، تا در مسیر یقینی به صدق ( truth ) به صدق برسند ، تلاشی که امروزه آغاز شده است ، یقین شناسی و صدق شناسی ( trueology ) افعال انسان و در ماحصل محصولات و خدمات و تنظیم بازار متافیزیکی گردد.

رنالیسم (Realism) به تنهایی به صدق و یقین نمی رسد ، ایده آلیسم ( Idealism ) هم بدون خدا شناسی ، از تکوین فاصله داشته و موجب فتنای انسان اقیانوسی میشود ، ما باید بین اعلی علین و اسفل اسافلین یک حد وسطی را دنبال کنیم که نماینده و نماد امت وسط باشد و انحراف از این معیار را در قانون و مقررات و اداره حکمرانی بگنجانیم ، در این شیوه ها ، دانش تجربه شده فیزیک به اشتراک گذاشته میشود و اندک و اندک مشخص میشود که مکانیسم های اداره متافیزیک گونه قابل انجام است ، ما در یافتیم که قدرت فیزیکی عالم هستی در پرتو متافیزیک ، شکوفا تر شده و زود تر به منصف ظهور میرسد ، اگر بخوانیم مثل بزیم ، اصلاح طرح ترافیک شهرها که اینک خیابان ها به پارکینگ تبدیل کرده است ، به صواب است و استصواب در این مورد از استعداد های فیزیکی و متافیزیکی لازم بوده و ترافیک جهانی را حل و فصل میکند ، آنچه ترافیک را قفل کرده است ، ماشین نیست ، زیاده خواهی انسان ، و رقابت سخت بین اتومبیل سازان دنیا است که مربوط به متافیزیک است و فیزیک در گیر اراده بخش زیاده خواهی انسان مربوط میشود ، در قضیه و ویروس کرونا ما به نوعی از همیاری های جهانی آشنا شدیم ، این شیوه همیاری در کاهش فقر و توزیع عادلانه منابع ، نقش فوق العاده مهم و موثری را بازی میکند ، این گونه در حیطه متافیزیک می تواند ابزار مند شود ، ولی این مولفه های چندین هزارگانه متافیزیک است که آموزه ها و احکام خود را صادر و به مدیریت تبدیل خواهد کرد .

پول دار بودن در فلسفه فیزیک ، یک پرستیژ است در فلسفه متافیزیک ، یک ظلم و بی عدالتی محسوب میشود ، چنین حکم هایی را فزیولوژیست ها در کتاب فیزیک ندارند ، ولی طرفداران متافیزیک ، دارای هرمنوتیک متقنی در این حیطه هستند ، با قدرت بیان میکنند ، با قدرت عمل میکنند ، سخت افزار و نرم افزار های آن را هم تهیه میکنند ، امور تخصصی حوزه فیزیک با متافیزیک کاملاً متمایز است ، فیزیسیان (Physician) که نوعی پزشکی فیزیکی را از اعضای بدن و جراحی القاء میکند ، در واقع افول یک حکیم از طب وحدت گونه است ، پزشکی حاضر ساختمان انسان به قطعه قطعه کرده و بر حسب دستور العمل های فیزیکی بوجود آورده است ، ما در متافیزیک ، به دنبال حکیم می گردیم که انسان ناشناخته را فقط در جسمیت آن خلاصه و پاره پاره نمی کند، قوانین هستی آن موقع شناخته میشود که با قوانین بنیادین

هستی ارزیابی و به احکام مدیریتی تبدیل شود ، این موضوع به طب هم مربوط است ، انسان یک اقیانوس است ، در اینچنین فهمی گسترده ، که سیمرغ طلبی را اراده میکند ، خیلی قوا را در اقتدار خود مقوم میسازد ، انسان های متاله ای که با وحوش ، نباتات و خارق العادات دم خور و موانست دارند از دانشگاه فیزیک فارغ التحصیل نشده اند ، ما به دانشگاه های متافیزیکی که قادر به احکام مدیریتی با تمام ابزار های ضروری باشد نیاز داریم ، از نصیحت گوئی و نصیحت شنودی هم خرسند نیستیم.

کثرت و وحدت در فیزیک یک جوک است یک بازی است بقول کارترایت (Nancy Cartwright) بمثابة یک لحاف چهل تیکه است ، فیزیک ما را به وحدت نمی رساند ، من خوشحال هستم در روی این زمین انسان هائی که دارند در متافیزیک رشد و توسعه می یابند ، نوید بزرگی برای آینده است ، من در کتاب پنجم خود به فطرت جهانی اشاره کردم که ملل جهان را بهم متصل میکند و وحدت متافیزیکی است و یکی از محتوای درک اقیانوسی انسان ها را به عینیت میکشاند ، قلب های تاریک در روشنائی خورشید هم تاریک است ، چون جاذب مهربانی و فوتون های قلب های نورانی نیست برای قلب های نورانی ، شب و روز ندارد ، همواره روشن و با بصیرت است ، صاحبان این قلوب اهل صدق هستند و همان هایی هستند که از فساد دوری میکنند و به مردم خیانت نمی کنند ، این حالات شهودی هستند و در حیطه فیزیک وجود ندارد ، برای اینکه شهود کشفی از باطن انسان است نه لامسه حسی انسان ، گوش انسان آواز مرغان را میشنود ولی درکی از آن ندارد چون که با هیچ مرگی وارد گفت و شنود نشده است ، در متافیزیک نیازی به توانش ICT نیست ، این توانش در انسان اقیانوسی وجود دارد.

ظرفیت های متافیزیک برای ساماندهی جهان امروز یک ضرورت حتمی است ، استفاده از منابع و ظرفیت های فیزیکی هم نیاز مشارکت مدیران لایق ، انسان های شایسته و معتقد و با طیف های بی شمار در اقیانوس وجود آنها است با این سرمایه باید در پروژه های یقینی ، سرمایه گذاری کرد و گرنه سرمایه فیزیکی هم در حال نابود شدن است ، صلح و امنیت جهانی با ظرفیت های فیزیکی تامین نمیشود ، امنیت از احکام بنیادین در متافیزیک هستی جهان است ، قوانین حقیقی والهی ثابت هستند مثل وحدت ، زوجیت ، تالیف قلوب ، فطرت ، وجدان ، جاذبه و هزاران قانون دیگر ، که با قوانین فیزیکی تطابق ندارند ، قوانین فیزیکی مثل ترمودینامیک ، الکترو دینامیک ، سیستماتیک ، دینامیک و غیره سهمی غالبی در تمدن انسانی ندارند ، ربا خواری ، زیاده خواهی ، رقابت ، چپاول گری و هزاران فساد دیگر با کمک قوانین فیزیکی ممکن شده است ، قوانین فیزیکی قدرت بازدارنگی از فساد گسترده جهانی را ندارد ، ولی متافیزیک اصالتاً خود بازدارنده (Inhibitor) است ،

### تراز بندی مولفه های فیزیکی و متافیزیکی

در این مورد بحث های علی بدرد خوری یافت نمیشود و این در حالی که برای این تالیف ، ما باید از قوانین علیت در کشف و ابداع سخت افزارها و نرم افزار های متافیزیکی بهره مند شویم ، هنوز نشانه های عملی آشتی فیزیک و متافیزیک آشکار نشده و آنچه نویدبخش امروز ما است ، مربوط به بحث های نظری است که برای ساختن فرضیه ها و آزمون آنها و پرداختن به تولید سخت افزار و نرم افزار ، لازم و کافی به نظر نمی رسد ، افق دور دست و نورهای تابش گر از آن افق ها و بخصوص بارقه های امیدی که اینک در قلوب ملت ها جریان یافته است ، من رابرآن داشته است که آغازی برای بروز تمدن و حکمرانی مولفه های طیفی متافیزیکی فراهم شده است ، تراز بندی این مولفه ها از آنجا باید شروع میشود که پرچم دارای باید بپا خیزد ، گفتگو ، نصیحت گوئی ، نقد ها و پاسخ ها ، برای خبر رسانی خوبست ، ولی استعداد نظریه پردازی و عملکردی را ندارد ، کاری است فیلسوفانه ، حکمت گرایانه ، باز شناسی انسان از نقطه نظر کتاب وجودی و فلسفه

وجودی و اقیانوسی است که با خود همراه کرده است ، البته ظرفیتی خفته که بیک بیدار باش اسرافیلی نیاز دارد، تعارضات بین علوم باید شناسائی شده ، زوده شده و تمیز کاری شود ، از سیطره فیزیک کاسته شده و بخشی از منابع حسب مورد و ضرورت برای ایفای نقش پر اثر و حقیقی متافیزیک صرف شود ، مراتب دروس های برهانی و منطق آن وارد درس هاس دانشگاهی شود ، به علوم حسی اجازه دخالت در علوم ماوراء الطبیعه در شناخت انسان الهی داده نشود و قلمروی های علوم مرزبندی و ساحت قدسی علوم الهی و انسان متاله صیانت گردد.

## The balance of physically and metaphysically Component

دکترینال و راهبردی های اساسی آن مشخص شود ، جایگاه رفیع آن از لحاظ تصمیم گیری تعیین گردد، در این سیروریت نفسانی و انفسی انسان که برای بهره گیری از علم النفس خود بپا خاسته نص گرائی در امر فقاقت ، قدرت بگیرد و آن قسمت که در تاریخ تا امروز دچار ناکامی بوده مورد تنقیح قرار گیرد و منظور اساسی و ریشه ای خود را از نص بیان کرده و مراد آینده جهان در این رابطه به فرضیه ای قابل آزمون در آورد ، با اشکار شدن نص و حیانی موضوع حیات طیبیه با ضرایب فنی، شاخص ها و مناط های فنی که قابلیت استاندارد های معنوی را دارد ، روشن و شفاف بیان شود ، جایگاه اهالی کلام و نصوص مشخص شده و قدرت تصمیم گیری های بنیادین در طرح تمدن آینده و حکمرانی آن به آنان داده شود ، مضامین تفسیری و تاویلی مشخص شده و از گونه گونه بودن تفسیر جلوگیری و نحوه تائید و صدق در تمام مراحل نظر و عمل ، قانون مند گردد، بین قانون و نص نباید اختلافی باشد و در این مورد از ظرفیت های خبرگان میان رشته ای و طرفداران قوانین ثابت الهی و دانش معرفتی پذیرای نقد و نظر باشند ، **این دستگاه هدایت برای زمینه سازی حکمرانی آینده و مرکز صدور احکام و راهنمای تمدن آینده لازم است .**

The doctrinal and essential strategies should be defined, its high position should be determined in terms of decision making, in this carnal and psychic servitude of man that to use one's self-knowledge, textualism in the matter of jurisprudence will gain power and the part that has failed in history until today should be clear and its basic meaning is expressed in the text and the future of the world in this regard led to a testable hypothesis, by clear expressed in the text the subject of pure living with technical coefficients be clear and transparent by basic indices and standards , The position of the people of theology and texts has been determined and giving them the power for decision making in the plan of the future civilization and its rules, the Interpretive and interpretive themes identified and be Prevented from any Interpretive false and should be used from all capacities Interdisciplinary experts and Proponents of fixed divine law and epistemological knowledge are receptive to criticism and opinion, **this guiding device to pave the way for future governance and the Judgment Center and the guidance of the future civilization is necessary.**

علم کلام یا همان عقاید در مورد دین یا اعتقاد و جهان بینی دینی و شرعی بر مبنای عقل متعالی و نقل موثق و معرفت گستر باشد ، وقتی از علم کلام سخن بمیان می آید ، تقلید ضعیف میشود و باب برهان و استصواب توسعه می یابد ، خداوند متعال



از درون حقیقت طلب انسان شاخه شده حدوث و قدّم جهان هستی با براهین علوم متافیزیک بیان و نبوت خاصه و عامه ، انسان الهی را از امانت و معاد و از صدر و ذیل جهان هستی آگاه میکند ، تا متالیهین افزون شوند و حکیمان امور را در دست گیرند و هرمونیک وحی زبان رایج مردم شود ، و ذکر خدا مایه تطمئن القلوب گردد ، برکات الهی افزون شود و خدای متعال از گنج نهران به قلوب انسان ها اسرار مایه دیدار حق تعالی شود و روح انسان ؛ جسم را بالنده کند ، مواظبت ها و مراقبه توسط خود مردم حق شناس خودکار شود ، شیطان با دیدن لشکر صالحان ، به شکست خود اذعان کند ، عقول معرفتی رشد و توسعه یابد ، و پس از آن به صدور الگو مباردت شود ، بدون این شارح قدسی و شارحان صادق آن ، الگویی برای صادرات وجود ندارد .

The speech science or the same belief in religiousness and Religious and religious worldview should be based on the transcendent intellect, reliable narration and extensive knowledge, when it comes to speech science, imitation weakens and proof and approval is developed, Allah Almighty is made from the truth-seeking man and the oldness and cosmos with the proofs of metaphysical sciences, special and public expression and prophecy, the divine man informs of the trust and resurrection from the top and bottom of the universe for the metaphysics to increase and for the sages to take matters into their own hands and inspirational hermeneutics becomes current for the people and mentioning Allah is the source of reassurance of hearts, may the divine blessings increase and Almighty Allah from the hidden treasure to the hearts of human beings is the secrets of meeting the Almighty, and spirit of human raise the body, caring and care should be automated by the honest people themselves and the devil to acknowledge his defeat by seeing the army of the righteous, epistemic intellects to grow and develop and then to issue a template, without this holy commentator and his honest commentator, there is no pattern for exports.

نقش دانش مفید در الگوسازی که همان گردآوری مفیدیت های جهانی و جداسازی ادبیات مفیدیت از ادبیات لاضرر و لاضرار و هرگونه پستی و فساد ، به عنوان یک دانشنامه ضرورت تام دارد که محقق در جستجو گری ، محقق ثری از ثریا ، عالی و اسفل و صواب از خطا را در اختیار داشته باشد و با ذهن وزعم خود در علم کلام خود مختاری نکند و از تششت آراء کاسته شود و هکذا ، چنین متافیزیکی می تواند ما را از تاریکی که ما را فرا گرفته است نجات داده و راه راست و روشن را در جلوی گام های استوار ما قرار دهد و **برکات الهی برای اهالی زمین سرازیر کند و نعمات الهی افزون سازد و فقر را خاتمه دهد و شیرینی حیات طیبه را در زبان و کام برساند و زمینه ساز ظهور و بروز وعده های الهی باشد** ، انشاء الله .

The role of useful knowledge in modeling, which is the same as global usefulnesses collecting and separating the usefulness literature from the harmless and harmless literature and any lowness and corruption, **it is absolutely necessary as an encyclopedia** that any researcher to have in search, researcher Soraya from Soraya, excellent, lowness and correct from error, and does not declare independence with his mind and conviction in theology, and Reduce vote

rigging and so on, such a metaphysics can save us from the darkness that surrounds us and Put the right and clear way front our firm steps and **may the divine blessings flow to the people of the earth , Divine blessings increase , end Poverty , to convey sweetness of pure living in our language and mouth and be prepare the way for appearance Divine Promises**, Allah willing.

قسمت پنجم در آینده